



سیمای سوره انبیا

سوره‌ی انبیا، مکی است و یکصد و دوازده آیه دارد. در این سوره به داستان شانزده نفر از پیامبران که مورد عنایت پروردگار واقع گردیده‌اند، اشاره شده است. همچنین در این سوره، وعید و انذار، بیش از وعده و بشارت بکار رفته است. برای تلاوت این سوره، برکاتی ذکر کرده‌اند که از جمله آنها، آسان شدن حساب در قیامت و مصافحه با انبیا علیهم السلام است، به شرط آنکه این تلاوت، عاشقانه «حَبَّالِهَا» و مقدمه‌ی ایمان و عمل باشد.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

نکته‌ها:

□ سؤال: با توجه به اینکه معنای «غفلت» بی توجهی نسبت به چیزی، و معنای «اعراض» روی گرداندن با توجه از چیزی است، پس چگونه که در آیه غفلت و اعراض در کنار هم مطرح شده‌اند؟

پاسخ: غفلت و بی توجهی دو گونه است:

الف: غفلتی که شخص با هشدار بیدار می‌شود.

ب: غفلتی که مقدمه‌ی اعراض است، یعنی شخص غافل نمی‌خواهد بیدار شود. همچون کسی که خودش را به خواب زده که با صدا زدن نیز چشم خود را باز نمی‌کند.

□ از آنجا که غالب مردم از معاد و حساب غافلند، خداوند این غفلت را به همه مردم نسبت داده است وگرنه همیشه گروهی از مردم، استثنا هستند.

در آیه ۹۷ همین سوره، به اقرار به غفلت از زبان خود مردم نیز اشاره شده است. ﴿يا ويلنا

قد كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا﴾

نگاهی به مسئله حساب در روز قیامت

□ آنچه از آیات به دست می‌آید این است که:

۱. همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می‌گیرند. ﴿فَلنَسئَلنَّ الَّذین ارسل الیهم ولنسئَلنَّ المرسلین﴾^(۱)
 ۲. همه‌ی اعمال مورد محاسبه واقع می‌شود. ﴿لنُسئَلنَّ عما کنتم تعملون﴾^(۲)
 ۳. همه‌ی احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. ﴿ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله﴾^(۳)
 ۴. از همه‌ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. ﴿ان السمع و البصر و... کلّ اولئک کان عنه مسئولا﴾^(۴)
 ۵. از نعمت‌های الهی سؤال می‌شود. ﴿و لنسئَلنَّ یومئذٍ عن النعم﴾^(۵)
 ۶. همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. ﴿ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة﴾^(۶)
- در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون، جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه‌ی آن و بویژه مسأله‌ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود. ﴿کفی بناحاسبین﴾^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- حسابرسی مردم قطعی است. ﴿اقترب﴾ (بکار رفتن فعل ماضی به جای مضارع، نشانه‌ی قطعی بودن است).
- ۲- قیامت و زمان حسابرسی را دور نپنداریم. ﴿اقترب﴾
- ۳- حساب، برای همه انسان‌هاست. ﴿لنناس﴾
- ۴- نظم و حساب، لازمه‌ی یک زندگی کامل است. ﴿حسابهم﴾ (انسان، پدیده‌ای

۱. اعراف، ۱۶.	۲. نحل، ۹۳.	۳. بقره، ۲۸۴.
۴. اسراء، ۳۶.	۵. نحل، ۹۳.	۶. لقمان، ۱۶.
۷. انبیاء، ۴۷.		

تصادفی نیست، بلکه موجودی هدفدار و بر مبنای حساب و محاسبه است. (۵- گاهی باید برای جذب حواسها، سخن را کوبنده و هشدار دهنده آغاز کرد. سوره با جمله «اقترَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» شروع شده است. ۶- این حساب است که به سراغ انسانها می آید، هر چند آنان از حساب، غافل باشند و یا از آن بگریزند. «اقترَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» و نفرمود: «اقترَبَ النَّاسُ إِلَى حِسَابِهِمْ»

۷- غفلت، زمانی خطرناک است که بر اساس بی اعتنائی باشد. «غفلة معرضون»

﴿ ۲ ﴾ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ

هیچ پند تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنان نیامد، مگر اینکه آن را شنیدند و (باز) سرگرم بازی شدند.

پیام‌ها:

- ۱- تذکرات الهی با تداوم و تکرار همراه است. «ما یأتیهم» (فعل مضارع)
- ۲- تذکر و تربیت، ملازم یکدیگرند. «ذکر من ربهم»
- ۳- قرآن، مایه‌ی ذکر است. «ذکر من ربهم»
- ۴- نوآوری در تذکر، یک ارزش است. «ذکر من ربهم محدث»
- ۵- گوش دادن و فهمیدن کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است. «استمعوه و هم یلعبون»

- ۶- سرچشمه لهو و لعب، غفلت و اعراض است. «فی غفلة معرضون - یلعبون»
- ۷- زندگی به دور از وحی و یاد الهی، بازیچه‌ای بیش نیست. «و هم یلعبون»

﴿ ۳ ﴾ لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ

مِثْلُكُمْ أَفْتَاتُونَ أَلَسَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ

در حالی که دل‌های آنان (از حق، غافل و به چیز دیگری) سرگرم است و کسانی که (کافر شدند و به خود) ستم کردند، مخفیانه نجوی می‌کنند که آیا این (مرد) جز بشری مثل شماست؟ آیا با اینکه می‌بینید به سوی سحر می‌روید؟!

پیام‌ها:

- ۱- سرگرمی به مسائل بی ارزش انسان را از توجه به مسائل اصلی مثل حساب و قیامت غافل می‌کند. ﴿و هم فی غفلة... لاهیة قلوبهم﴾
- ۲- افراد منحرف، انحراف خود را توجیه می‌کنند. ﴿بشر مثلکم افتأتون السحر﴾
- ۳- تا دل از خدا غافل نشود، انسان، آیات الهی را به بازی نمی‌گیرد. ﴿یلعبون - لاهیة قلوبهم﴾
- ۴- مخالفان انبیا، در پنهان توطئه می‌کنند و معجزات را سحر و جادو می‌شمرند. ﴿و اسروا النجوى - افتأتون السحر﴾
- ۵- کفار با پوشاندن حقایق، نسبت به خود و دیگران ظلم می‌کنند. ﴿ظلموا﴾
- ۶- تهمت ستمگران به انبیا نشانه آن است که مکتب انبیا ظلم ستیز است. ﴿الذین ظلموا... هل هذا الا بشر﴾

﴿ ۴ ﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(پیامبر) گفت: پروردگار من، هر سخنی که در آسمان و زمین باشد می‌داند. او شنوای داناست.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران در مقابل توطئه‌ها و تهمت‌ها، به خداوند توکل می‌کنند. ﴿قال ربی يعلم القول﴾
- ۲- هر چند دشمنان، در توطئه، نجوا و مخفی کاری می‌کنند ﴿و اسروا النجوى﴾، اما خداوند همه چیز را می‌داند و پنهان و آشکار، برای او یکی است. ﴿يعلم القول﴾

فی السماء والارض ﴿

۳- توجّه به علم خداوند، سبب کنار گذاشتن توطئه‌ها و نجوی‌ها است. ﴿و اسرّوا
النجوی... ربّی یعلم...﴾

﴿۵﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ أفتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ
كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ

(کفّار) گفتند: (آنچه محمّد آورده، وحی نیست) بلکه خواب‌های آشفته
است، بلکه آنها را به دروغ به خدا نسبت داده، بلکه او یک شاعر است، پس
(اگر راست می‌گوید) باید همان گونه که (پیامبران) پیشین (با معجزه)
فرستاده شده بودند، او برای ما معجزه‌ای بیاورد.

نکته‌ها:

□ کلمه «اضغاث» جمع «ضغث» به معنای دسته و مجموعه و «احلام» جمع «حلم» به
معنای خواب است. «اضغاث احلام» به معنای مجموعه خواب‌های پراکنده است.
□ کفّار از پیامبر اسلام معجزاتی همچون معجزات موسی و عیسی می‌خواستند، ولی هدفشان
بهانه‌جویی بود. زیرا انتخاب نوع معجزه وابسته به حکمت الهی است نه هوسهای مردم.

پیام‌ها:

۱- تناقض گویی کفّار نشانه‌ی بی‌منطقی آنان است. ﴿بل... بل... بل...﴾
۲- دشمن به وارد کردن یک تهمت قانع نمی‌شود. ﴿بل... بل... بل...﴾ (او از همه
راهها ضربه می‌زند) ﴿اسرّوا النجوی... هل هذا الا بشر... بل هو شاعر﴾ و تهاجم
تبلیغاتی و اتهامات پی در پی، از شیوه‌های اصلی کار دشمن است.
۳- دشمن با همه‌ی تهمت‌هایی که می‌زند، امّا از درون دچار تردید است.^(۱)
﴿بل... بل... بل... فلیأتنا بایه﴾

۱. تفسیر المیزان.

- ۴- مشرکان هم می دانند که لازمه ی نبوت، آوردن معجزه است. ﴿فَلْيَأْتِنَا﴾
 ۵- مردم، خواهان معجزه ی حسی هستند. ﴿فَلْيَأْتِنَا بآیة﴾

﴿۶﴾ مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

تمام آبادی هایی که پیش از اینها هلاکشان کردیم، (تقاضای این گونه معجزات را کردند، ولی همین که پیشنهادشان عملی شد) ایمان نیاوردند، پس آیا اینان ایمان می آورند؟

﴿۷﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و (ای پیامبر! به آنان بگو:) ما (هیچ پیامبری را) پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه (آنها نیز) مردانی بودند که ما به ایشان وحی می کردیم، پس اگر نمی دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) بپرسید.

نکته ها:

- در آیات قبل، کفار می گفتند: «هل هذا الا بشرٌ مثلکم»؟ آیا این مرد، جز بشری مثل شماست؟ در این آیه خداوند می فرماید: نه تنها این پیامبر ﷺ بلکه تمام انبیای پیشین نیز انسان هایی بودند که به آنان وحی می شده است. بشر بودن با پیامبری منافاتی ندارد.
- چون مشرکان با اهل کتاب رابطه خوبی داشتند، خداوند به آنان می فرماید: از اهل کتاب (یهود و نصاری) سؤال کنید.
- سؤال از اهل ذکر و رجوع به کارشناس، یک اصل عقلایی است و در این آیه مراد از اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند. در روایات سفارش شده که هر کجا متحیر شدید از اهل بیت پیامبر ﷺ سؤال کنید که آن بزرگواران مصداق کامل اهل ذکر هستند.
- پیامبر ﷺ فرمود: نه عالم، اهل سکوت و کتمان باشد و نه جاهل، خاموش. «لا ینبغی للعالم أن یسکت علی علمه ولا ینبغی للجاهل أن یسکت علی جهله و قد قال الله تعالی: فاسئلوا

اهل الذکر...»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سنّت الهی این است که هر کجا کفر و لجاجت باشد قهر الهی خواهد بود. ﴿ما آمنت... اهلکناهم﴾ (ایمان سبب حفظ و بقای جوامع بشری است).
- ۲- با دیده‌ی عبرت به تاریخ بنگریم. ﴿أفهم یؤمنون﴾
- ۳- تمام انبیا از مردان بوده‌اند. ﴿و ما ارسلنا قبلك الا رجلاً﴾
- ۴- به همه‌ی انبیا وحی می‌شده و علم آنان از همین سرچشمه است. ﴿نوحی الیهم﴾
- ۵- سؤال و پرسش، سفارش دین است. ﴿فاسئلوا﴾
- ۶- سؤال باید برای فهمیدن باشد، نه چیز دیگر. ﴿فاسئلوا... ان کنتم لا تعلمون﴾
- ۷- تا از اهلش نپرسیم، به علم نمی‌رسیم. ﴿فاسئلوا اهل الذکر...﴾
- ۸- در مسائل اعتقادی و دینی تا رسیدن به علم، کاوش و تحقیق کنیم. ﴿فاسئلوا...﴾
- ۹- عالم باید در دسترس باشد تا سؤال از او ممکن باشد. ﴿فاسئلوا اهل الذکر﴾
- ۱۰- اهل علم بودن کافی نیست، اهل ذکر بودن با ارزش است. (بسیارند افراد دانشمندی که از خدا غافلند) ﴿فاسئلوا اهل الذکر﴾
- ۱۱- در هر کاری اهلیت لازم است، داشتن اطلاعات سطحی، تقلیدی و گذرای کارساز نیست. ﴿اهل الذکر﴾
- ۱۲- بر اهل ذکر، راهنمایی مردم واجب است وگرنه امر به سؤال، لغو و بیهوده خواهد بود. ﴿فاسئلوا اهل الذکر﴾

﴿ ۸ ﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ

و (همچنین) ما آنها را پیکره‌هایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنان جاویدان نبودند (که نمیرند).

۱. تفسیر درّالمنثور.

نکته‌ها:

□ از جمله رموز موقفیت یک رهبر آن است که در امور زندگی، در کنار مردم و همانند با آنان باشد تا مردم با دیدن او و برخوردهای او ساخته شوند.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا در بعد مادی و نیازهای انسانی هیچ فرقی با سایر مردم ندارند. ﴿ما جعناهم... لا یأکلون﴾
- ۲- انتظار فرشته بودن انبیا و مصلحین و مربیان، توقعی نابجاست. ﴿ما جعناهم...﴾
- ۳- ترک غذا، خواست خدا و ادیان الهی نیست. ﴿ما جعناهم... لا یأکلون﴾
- ۴- مرگ فراگیر است، حتی پیامبران هم ابدی نیستند. ﴿ما کانوا خالدین﴾

﴿ ۹ ﴾ **ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ**

سپس ما به وعده‌ای که به آنان داده بودیم، وفا کردیم. پس آنان و هر که را خواستیم، نجات دادیم و اسراف کاران را هلاک نمودیم.

نکته‌ها:

□ این آیه در مقام تسلیت و دلداری پیامبر اکرم ﷺ است، که ما به وعده‌های خود در مورد نجات مؤمنان وفا می‌کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- وعده پیروزی که خداوند به انبیا داده، حتمی است. ﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ﴾
- ۲- وعده‌ی خداوند به انبیا نجات آنان و هلاکت مخالفان آنهاست. ﴿فَأَنْجَيْنَاهُمْ... و اهلکنا﴾
- ۳- کیفیت‌های الهی، نتیجه‌ی اعمال خودماست. ﴿اهلکنا المسرفین﴾
- ۴- اسراف، زمینه ساز هلاکت است. و هلاکت، سرنوشت همه‌ی اسراف کاران است. ﴿المسرفین﴾

﴿ ۱۰ ﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

همانا بر شما کتابی نازل کردیم که در آن وسیله‌ی تذکر شماست، آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

- کلمه «ذکرکم» یا به معنای وسیله‌ی تذکر است و یا به معنای مایه‌ی عزت و نام شما. کلمه‌ی «ذکر» در لغت به معنای شرافت و شهرت نیز آمده است.^(۱)
- امام کاظم علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: مراد از جمله‌ی «فیه ذکرکم» آن است که در کتاب ذکر شده که اطاعت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- کتاب و قانونی سبب رشد و بیداری است که از سوی خداوند باشد. «انزلنا - فیه ذکرکم»
- ۲- قرآن، دارای موقعیت والا و جایگاه بلندی است. «کتاباً»^(۳)
- ۳- یکی از اهداف نزول کتب آسمانی، تذکر و کرامت بخشیدن به انسان‌هاست. «فیه ذکرکم»
- ۴- تاریخ گذشته‌ی انسان و سرنوشت و آینده‌ی او در قرآن ترسیم شده است. «فیه ذکرکم»
- ۵- قوم عرب و سرزمین حجاز از برکت قرآن، عزیز و نامدار شد. «فیه ذکرکم»
- ۶- اگر انسان‌ها بیندیشند، حتماً دست نیاز به سوی وحی و کتاب آسمانی دراز خواهند کرد. «أفلا تعقلون»
- ۷- از تمایلات فطری مردم برای ارشاد آنان کمک بگیریم. (هر کس میل دارد نامش در تاریخ به خوبی و کرامت بماند، خدا در این آیه می‌فرماید: کتابی

۱. قاموس المحيط. ۲. تأویل الآیات، ص ۳۱۹.
 ۳. تنوین در کلمه‌ی «کتاباً» نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.

برای شما فرستادیم که نامتان بماند. ﴿فیه ذکرکم﴾
 ۸- تکذیب انبیا، بی خردی است. زیرا معارف قرآن هماهنگ با عقل است. ﴿انزلنا کتاباً... أفلا تعقلون﴾

﴿۱۱﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ

و ما چه بسیار آبادی‌هایی را در هم شکستیم که مردمش ستمگر بودند و پس از آنها قومی دیگر را پدید آوردیم.

پیام‌ها:

- ۱- هلاکت بدنبال ظلم، یک سنت الهی است. ﴿کم﴾
- ۲- هر کس قانون الهی را بشکند، شکسته می‌شود. ﴿قصمنا﴾ (کلمه‌ی قصم به معنای شکستن شدید است).
- ۳- انسان‌ها خود، سرنوشت خویش را رقم می‌زنند. ﴿قصمنا - ظالمة﴾
- ۴- اگر ظلم به صورت یک سیره و روش در آید، قهر الهی را در پی خواهد داشت. ﴿كانت ظالمة﴾ لکن اگر ظلمی مداوم نباشد و انسان با متوجه شدن آن توبه کند آن قهر را به دنبال نخواهد داشت).
- ۵- نابود ساختن و ایجاد کردن، برای خداوند تفاوتی ندارد. ﴿قصمنا... انشأنا﴾

﴿۱۲﴾ فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ سِنًا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ

پس چون (قوم ستمگر) قهر ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند.

﴿۱۳﴾ لَا تَرْكُضُوا وَأَرْجُوا إِلَىٰ مَا أُنْفِتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ

(اما خطاب رسید که) فرار نکنید! و به خانه‌هایتان و آنچه در آن کامیاب

بودید باز گردید، شاید مورد سؤال قرار گیرید.

﴿ ۱۴ ﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

(و چون عذاب ما را جدی دیدند) گفتند: ای وای بر ما! همانا ما ستمکار بودیم.

﴿ ۱۵ ﴾ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ

و پیوسته، این سخن آنان بود تا ما آنها را درو کرده و خاموش و بی حرکت ساختیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «حَصِيد» به معنای محصود یعنی درو شده است. کلمه «خامد» به معنای خاموش شدن است.
- مراد از «مورد سؤال قرار گیرید» یعنی تا اعمال شما مورد سؤال قرار گیرد و مؤاخذه شوید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- عذابی که بر جوامع ستمگر نازل می‌شود تدریجی است. ﴿فَلَمَّا أَحْسَبُوا﴾ (احساس در مورد دیدن آثار قهر است که به تدریج پیدا می‌شود).
- ۲- هیچ کس را در مقابل قهر خداوند، تاب مقاومت نیست. ﴿يَرْكُضُونَ﴾ (مغرورها نیز بهنگام خطر، صحنه را خالی کرده و می‌گریزند).
- ۳- از قهر الهی نمی‌توان فرار کرد. ﴿لَا تَرْكُضُوا﴾
- ۴- کامیابی می‌تواند زمینه‌ساز ظلم و طغیان باشد. ﴿مَا اَتْرَفْتُمْ فِيهِ﴾
- ۵- باید مجازات را در محل وقوع جرم اجرا کرد، شاید مورد سؤال واقع شوند. ﴿لَعَلَّكُمْ تَسْتَلُونَ﴾
- ۶- ستمگران سرانجام مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. ﴿تَسْتَلُونَ﴾
- ۷- پایان ظلم، پشیمانی است. ﴿يَا وَيْلَنَا﴾

۸- عاقبت، وجدان‌های خفته، بیدار و منکران حقیقت، بر آن اقرار خواهند کرد.

﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾

۹- به هنگام نزول بلا، ناله‌ها از اثر می‌افتد. ﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ...﴾

۱۰- کفر و ظلم، سرنوشتی همچون گیاهان درو شده و بی‌جان برای انسان به

ارمغان می‌آورد. ﴿حَصِيداً خَامِدِينَ﴾

۱۱- جار و جنجال‌های تبلیغاتی، ستایش‌ها و تملق‌ها، و تهدیدها و ارباب‌ها در

محضر الهی محکوم به خاموشی است. ﴿خَامِدِينَ﴾

۱۲- ظلم مستمر، عذاب الهی را در پی دارد. ﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ... حَصِيداً خَامِدِينَ﴾

﴿۱۶﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

و ما، آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست برای بازی نیافریدیم.

﴿۱۷﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهَوًّا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ

(و) اگر چنانچه (بر فرض محال) می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم و

بازیگر بودیم، هر آینه آن را از پیش خود (و متناسب با خود)

انتخاب می‌کردیم.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «لو» در لغت عرب گاهی در مورد کارهای محال آورده می‌شود و چون در اینجا لهو

برای خداوند محال است، آن کلمه بکار رفته است.

□ در این آیات، ابتدا خداوند می‌فرماید: ما «لَاعِب» نیستیم و سپس در ادامه بجای آنکه

بفرماید: «لو اردنا أن نتخذ لعباً» فرمود: ﴿أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهَوًّا﴾، بنابراین معلوم می‌شود که

جوهره‌ی لهو و لعب یکی است، لذا در تفسیر المیزان می‌خوانیم: کار منظم و شکل یافته‌ای

که با اهداف خیالی همچون افعال کودکان صورت می‌پذیرد، «لَعِب» نام دارد، ولی همین که

این کارهای خیالی به حدی رسید که انسان را از امور اصلی باز داشت و به صورت سرگرمی

در آمد، به آن «هُوَ» می‌گویند و این هر دو در مورد خداوند، بی‌معنا و باطل است.

□ در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده است که جهان هستی بازیچه نیست و هدفدار آفریده شده است. از جمله، آیه ۱۲ سوره‌ی طلاق، هدف را ایمان انسان‌ها دانسته و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ... لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْحَاطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمٌ﴾ خداوند آسمان‌های هفتگانه و مثل آنها زمین را خلق کرد... تا شما بدانید که او بر هر کاری قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد. البته تحقق این هدف با تفکر در هستی و درس گرفتن و اقرار بر آنست.

□ در معنای این جمله که «اگر بنا داشتیم سرگرمی برای خود بگیریم، قطعاً از پیش خود این کار را می‌کردیم» دو معنا گفته شده است:

الف: آفریدن هستی، بر فرض برای سرگرمی باشد، کار اوست نه بت‌ها.

ب: بر فرض بنای سرگرمی داشتیم از فرشتگان و مقربان درگاه خود سرگرمی درست می‌کردیم و کاری به جهان مادیات و طبیعت نداشتیم.

□ امام صادق علیه السلام با استناد به آیه، انسان را از انجام کارهای لهو، نهی فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هستی هدفدار است. ﴿وَمَا خَلَقْنَا... لِأَعْيُنٍ﴾ (اگر آفرینش، بیهوده نیست، پس مرگ هم، نیستی و پایان کار محسوب نمی‌شود).
- ۲- کسی که هدفش بازیگری است، وسایل بازی می‌سازد، نه جهان بی‌نهایتی که تنها، سلول و اتم آن عصرها و نسل‌ها را به مطالعه پیرامون آن واداشته است. ﴿وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ﴾
- ۳- اگر بر فرض محال بنای خداوند بر بازی و کار لغو بود، باید آن را متناسب با ذات خود می‌آفرید، (نه مادیات و اجسام).^(۲) ﴿لَا تَخْذَنَاهُ مِن لَّدُنَّا﴾
- ۴- اگر بر فرض محال، خداوند هدف بازیگری داشت، دیگر کاری به خلقت

۱. دعائم‌الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲. تفسیر صافی.

انسان نداشت، این همه انبیا را بزحمت نمی انداخت، امر و نهی نمی کرد و ثواب و عقابی مقرر نمی داشت. ﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوْاً لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا﴾

﴿۱۸﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

(این چنین نیست، بلکه ما حق را بر باطل می کوبیم تا مغز آن را در هم بشکنند، پس بی درنگ، باطل محو و نابود می شود. و وای بر شما از آنچه (خداوند را به آن) توصیف می کنید (و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می دهید).

نکته‌ها:

- کلمه «قَذَف» به معنای پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه «دَمَغ» نیز به ضربه‌ای گفته می شود که به سر می خورد و تا مغز اثر می گذارد.
- کلمه «وَيْلٌ» به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی بکار می رود که مورد استحقاق هلاکت را داشته باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه‌ای از هدفداری نظام آفرینش است. ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ﴾
- ۲- برخورد حق با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی. ﴿نَقْذِفُ﴾
- ۳- سنت خداوند بر نابودی و محو باطل است. ﴿نَقْذِفُ - فَيَدْمَغُهُ﴾
- ۴- حق بر باطل پیروز است. ﴿فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾
- ۵- محو شدن باطل با حضور حق در جبهه است. ﴿نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ﴾
- ۶- در مبارزه علیه باطل باید سرعت، قدرت و هدف گیری درست مراعات شود. ﴿نَقْذِفُ - فَيَدْمَغُهُ﴾

۱. لسان العرب.

- ۷- باطل باید به کلی نابود شود، نه آنکه نیمه جانی داشته باشد. ﴿یدمغه﴾
 ۸- حکومت چند روزهی باطل، بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت
 از آن متقین و اهل حق است. ﴿فاذا هو زاهق﴾
 ۹- وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می دانند. ﴿و لکم الویل ممّا تصفون﴾

﴿ ۱۹ ﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ

و برای اوست هر که در آسمانها و زمین است، و کسانی که نزد او هستند
 (فرشتگان)، از (برای) عبادت او تکبر نمی ورزند و خسته و درمانده نمی شوند.

﴿ ۲۰ ﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ

آنان شبانه روز بی آنکه سستی ورزند، خداوند را به پاکی می ستایند.

﴿ ۲۱ ﴾ أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ

آیا خدایانی که (کفار) از زمین انتخاب کرده اند، مردگان را زنده می کنند؟

نکته ها:

- در مالکیت مجازی، هر چه انسان به مولی نزدیکتر می شود، کمتر حساب می برد و لذا
 گاهی هم خلاف می کند ولی در مالکیت حقیقی، هر چه انسان به معبود نزدیکتر می شود،
 بیشتر عبادت می کند.^(۱) ﴿و من عنده لا یتکبرون﴾
 □ در خطبه ی اول نهج البلاغه درباره ی ملائکه آمده است: «لا یغشاهم نوم العیون و لا سهو
 العقول و لا فتره الابدان و لا غفلة النسیان» یعنی خواب، فراموشی، خستگی و غفلت در
 ملائکه نیست.

۱. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت حقیقی جهان هستی، تنها از آن خداوند است. ﴿وَلَهُ مَنْ فِي...﴾ (پس اکنون که مملوک او هستیم، به وظیفه‌ی بندگی خود عمل کنیم.)
- ۲- عبادت و بندگی منحصر به انسان نیست. ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ...﴾
- ۳- در آسمان‌ها موجوداتی با شعور هستند. (کلمه «مَنْ» در جمله «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ» که در مقابل «مَنْ عِنْدَهُ» آمده، نشانه‌ی موجوداتی باشعور، غیر از فرشتگان است.)
- ۴- بعضی از مخلوقات خداوند به مقام قرب او می‌رسند. ﴿وَمِنْ عِنْدِهِ﴾
- ۵- ریشه‌ی ترک عبادت، تکبر است. ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾
- ۶- عبادت، انسان را با فرشتگان همسو می‌کند. ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾
- ۷- نشاط، مایه ارزشمندی عبادت است. ﴿لَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾
- ۸- فرشتگان، خواب ندارند. ﴿يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾
- ۹- تداوم عبادت، به آن ارزش می‌دهد. ﴿يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ - لَا يَفْتُرُونَ﴾
- ۱۰- عقائد باطل را زیر سؤال ببریم. ﴿أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ﴾

﴿۲۲﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی جز الله بود، هر آینه آن دو فاسد می‌شدند، پس منزّه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه (ناآگاهان) توصیف می‌کنند.

نکته‌ها:

□ اگر به کتابی که نویسنده‌ی آن چند نفر باشند نگاهی دقیق بیندازیم، بخوبی خواهیم دید که جملات، سیاق و محتوای هر قسمت از کتاب با بخش دیگر آن متفاوت است و بدیهی است که هر چه کتاب، بزرگتر و مفصل‌تر باشد، این اختلاف، بیشتر و بارزتر خواهد بود، زیرا بر

فرض که در نوشتن یک جمله، یک سطر و یا یک صفحه، هماهنگی تصادفی پیدا شود ولی در کتاب بزرگ هستی، این هماهنگی و نظم بدون پروردگاری یکتا محال است.

□ سؤال: اگر خدایی یکتا در مصدر امور است، پس تضادهای موجود برای چیست؟

پاسخ: اگر بشود نام آنها را تضاد گذاشت، باید گفت از نوع تضاد دو لبه‌ی قیچی و یا دو کفه‌ی ترازوست که تحت یک تدبیر و برای انجام یک هدف صورت می‌پذیرد و یا مثل حرکت متضاد دو دست یک انسان برای فشار دادن پارچه‌ای است که می‌خواهد آب آن را بگیرد می‌باشد.

□ هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: دلیل یکتایی خداوند چیست؟ حضرت فرمود: «اتصال التدبیر و تمام الصنع كما قال الله عز وجل: ﴿لو كان فيهما...﴾» پیوستگی و انسجام تدبیر جهان و کامل بودن آفرینش، دلیل وحدانیت اوست.^(۱)

□ این آیه در پاسخ کسانی است که برای هر چیز و هر امری، ربّ، مدبر و خدایی قائل بودند و لذا فرمود: «ربّ العرش» یعنی پروردگار همه هستی، الله است.

پیام‌ها:

- ۱- تعدّد پروردگار، امری محال است. ﴿لو كان﴾ (کلمه «لو» در جایی بکار می‌رود که انجام شدنی نباشد).
- ۲- خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. ﴿فیهما﴾ بر خلاف مشرکان که برای هر کدام از آسمان‌ها و زمین، ربّی قائل بودند، قرآن پروردگار همه را یکی می‌داند. ﴿و هو الّذی فی السماء اله و فی الارض اله﴾^(۲)
- ۳- تعدّد در مدیریت، مایه‌ی از هم پاشیدگی و فساد است. ﴿آلهة - لفسدتا﴾
- ۴- به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است. ﴿لو كان فیهما - فسبحان الله﴾
- ۵- تسبیح خداوند باید پس از آگاهی و بر اساس استدلال و منطق باشد نه کورکورانه و از روی لقلقه‌ی زبان. ﴿لو كان فیهما - فسبحان الله﴾ (اول استدلال

۱. توحید صدوق، ص ۲۵۰.

۲. زخرف، ۸۴.

شد که اگر دو مدیریت بود هستی به فساد کشیده می شد سپس تسبیح خدا آمد. ﴿سبحان الله عما یصفون﴾

﴿۲۳﴾ لَا يُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ

او (خداوند) از آنچه انجام می دهد سؤال نمی شود، اما آنها (مردم) در انجام کارهایشان) مورد بازخواست قرار می گیرند.

نکته ها:

□ مسئولیت پاسخگویی انسان در قبال کارهایی که انجام می دهد، بارها در قرآن مطرح شده است، از جمله:

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^(۱) به پروردگارت سوگند که از همه ی مردم سؤال خواهیم کرد. و یا در جایی دیگر می خوانیم: ﴿وَقَفَّوْهُمُ أَتَمَّهُمْ مَسْئَلُونَ﴾^(۲) آنها را متوقف کنید، آنها باید بازخواست شوند.

به هر حال در روز قیامت، از افکار و نیات، از جوانی و عمر، از درآمد و مصرف، از انتخاب رهبر و اطاعت از بزرگان، سؤال خواهد شد.

□ سؤال: چگونه است که در آیه دیگری می فرماید: از هیچ جن و انسی سؤال نمی شود؟ ﴿فَیَوْمَئِذٍ لَا یَسْئَلُ عَن ذَنْبِهِ اِنْسٌ وَلَا جَانٌ﴾^(۳)

پاسخ: ۱. در قیامت صحنه ها متفاوت است و هر صحنه ای شرایط خاص خود را دارد. مثلاً در یک موقف وقتی از انسان ها سؤال شود، آنها می توانند با زبان پاسخگو باشند، اما در موقف دیگر بر لب های آنان مهر می زنند و دیگر اعضا و جوارح به شهادت بر اعمال می پردازند. ۲. بعضی گفته اند که در برابر گناه مجرم فقط خود او مسئول است و هیچ جن و انس دیگری مورد سؤال قرار نمی گیرد.

□ امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند به آدم علیه السلام خطاب فرمود: «یا بن آدم! بمشیقی کنت انت الذی

۱. حجر، ۹۲.

۲. صافات، ۲۴.

۳. الرحمن، ۳۹.

تشاء لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ»^(۱) یعنی من اراده کرده‌ام که تو با خواست خودت آزاد باشی.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، مالک حقیقی و مطلق هستی است و مالک در تصرّف در محکومش، مورد مؤاخذه واقع نمی‌شود. ﴿رَبِّ الْعَرْشِ... لَا يَسْئَلُ﴾
- ۲- کسی می‌تواند سؤال کند که طلبی و یا حقی داشته باشد و هیچ کس از خداوند طلبی و یا بر او حقی ندارد. ﴿لَا يَسْئَلُ﴾
- ۳- کسی می‌تواند از خداوند بازخواست کند که مافوق او و بر او برتری داشته باشد و چنین موجودی نیست. ﴿لَا يَسْئَلُ﴾
- ۴- انسان‌ها در قبال کارهایشان مسئول و متعهدند. ﴿وَهُمْ يَسْئَلُونَ﴾
- ۵- سؤال و مؤاخذه، بهترین نشانه بر مسئولیت و مهم‌ترین علامت بر آزادی و اختیار انسان‌هاست. ﴿وَهُمْ يَسْئَلُونَ﴾ (آری انسان مجبور بازخواست نمی‌شود، زیرا بازخواست و سؤال از فرد مجبور و بی‌اختیار، عقلاً قبیح است.)

﴿۲۴﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ

ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ

آیا آنها (کافران) بجای خداوند (یکتا) خدایان دیگری را گرفته‌اند؟ (پس به آنان) بگو: دلیل‌تان را بیاورید. این (قرآن) یادنامه‌ی پیروان من و یادنامه کسان‌ی است که پیش از من بوده‌اند (که همه بر نداشتن شریک برای خداوند اتفاق کلمه دارند) اما اکثر مردم، حق را نمی‌دانند، پس (از آن) روی گردانند.

نکته‌ها:

□ علی‌السلام فرمود: همانا با نزول قرآن به پیامبر، علم پیامبران پیشین و علم اوصیا و علم آنچه که تا قیامت رخ می‌دهد، داده شده است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد که

۱. تفسیر صافی.

خداوند به پیامبرش می‌گوید: ^(۱) ﴿هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعَىٰ وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي...﴾ بنابراین قرآن، حاوی علم ما کان و ما یکون است.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس از خداوند واحد دور شود، در دام خدایان متعدّد می‌افتد. ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً﴾
- ۲- پیامبر باید با مردم برخورد استدلالی کند و از آنان برهان بخواهد. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
- ۳- توحید، دارای دلیل است، ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا...﴾ امّا شرک هیچ دلیلی ندارد. ^(۲) ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
- ۴- در اصول عقاید نمی‌توان تقلید کرد. ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
- ۵- توحید پیام تمام کتب آسمانی است. ﴿ذِكْرٌ مِّنْ مَّعَىٰ وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي﴾
- ۶- کتب آسمانی مایه زنده شدن فطرت خفته و یادآور دانسته‌های فراموش شده است. ﴿ذِكْرٌ مِّنْ مَّعَىٰ وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي﴾
- ۷- در فضای جهل، نه اقبال اکثریت ارزش دارد و نه اعراض آنها. ﴿اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾

﴿۲۵﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس (تنها) مرا پرستید.

۱. تفسیر فرات، ص ۲۶۱.

۲. چنانکه در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ﴾ مؤمنون، ۱۱۷.

نکته‌ها:

□ اگر چه خداوند در آیه‌ی ۴۰ سوره احزاب بطور صریح مسأله‌ی خاتمیّت پیامبر اسلام ﷺ را مطرح فرموده که «ما كان محمد أباً أحدٍ من رجالكم ولكن رسول الله و خاتم النبيين» ولی باز به طرق مختلف بر آن اشاره کرده است. از آن جمله اینکه بیش از ۳۰ مرتبه در عبارت‌های مختلف، کلمه‌ی «من قبلك» ذکر شده ولی حتی برای یکبار هم کلمه‌ی «من بعدك» نیامده است.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت، همراه با دریافت وحی است. «ما ارسلنا ... من رسول الا نوحی الیه»
- ۲- توحید در رأس برنامه همه‌ی انبیای الهی بوده است. «ما ارسلنا ... الا نوحی الیه
انه لا اله الا انا»
- ۳- عمل باید بر مبنای اعتقاد باشد، اول مَبْنَا، دوم بِنَا. (ابتدا توحید در الوهیت، سپس توحید در عبادت) «لا اله الا انا، فاعبدون»
- ۴- انحصار طلبی حق در قبال باطل، شعاری الهی است. «لا اله الا انا»

﴿ ۲۶ ﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ

و (کفار) گفتند: خداوند رحمان (فرشتگان را برای خود) فرزند گرفته است!
منزه است او، بلکه (فرشتگان) بندگانی گرامی هستند.

﴿ ۲۷ ﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

(فرشتگان) در کلام بر او سبقت نمی‌گیرند و (تنها) به فرمان او عمل می‌کنند.

نکته‌ها:

□ این تفکر که فرشتگان، فرزندان خدا هستند، علاوه بر مشرکان، در میان یهود و نصاری نیز

شایع بوده است.^(۱)

- اطلاق کلمه «مکرمون» بر فرشتگان از این جهت است که آنان اولاً بندگان خدا هستند و ثانیاً این بندگی همراه با اخلاص است.
- کلمه «رَحْمَن» نزد مشرکان نامی شناخته شده برای خداوند بوده است. ﴿قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ﴾
- شرایط حاکم بر انسان، در باورها و قضاوت‌های او اثر می‌گذارد. چون افراد بشر دارای جسم هستند و خودشان را نیازمند به فرزند می‌بینند، درباره‌ی خداوند مبرای از جسمانیت و نیازمندی نیز اینگونه فکر می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- به هنگام نقل سخن کفرآمیز دیگران، خداوند را تنزیه کنیم. ﴿وَلَدَأْ سِيحَانَهُ﴾
- ۲- هرگاه به نقل انحرافات دیگران می‌پردازیم، راه حق را نیز بیان کنیم. ﴿وَقَالُوا - بَل﴾
- ۳- تسلیم فرمان خدا بودن، رمز کرامت بنده است. ﴿مَكْرَمُونَ - لَا يَسْبِقُونَ﴾ (آری کسانی مورد کرامت واقع می‌شوند که نه در قول و نه در عمل، از دستور خدا پیشی نگیرند). ﴿مَكْرَمُونَ - لَا يَسْبِقُونَ﴾
- ۴- فرشتگان، مأموران الهی‌اند که تنها به فرمان او عمل می‌کنند و هیچگاه بر او امر او پیشی نمی‌گیرند. ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ - بَا مَرَهُ يَعْمَلُونَ﴾

﴿ ۲۸ ﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ

(خداوند) آنچه را که در (آینده) پیش روی آنان و یا گذشته‌ی آنهاست می‌داند و آنان (فرشتگان) جز برای کسی که خداوند رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و از ترس او (پروردگار) بیمناکند.

۱. تفسیر فرقان.

نکته‌ها:

- «خوف» یعنی ترس از گناه، ولی «خشیت» به معنای ترس از عظمت الهی است، ترسی که با تعظیم و احترام همراه باشد.
- در روایات آمده است که مراد از «مَن آرَتضی» یعنی کسی که دین او مورد رضایت است، هر چند گناهکار باشد، زیرا شخص با ایمان به خاطر توبه‌ای که پس از گناه می‌کند، مورد لطف قرار گرفته و مشمول شفاعت واقع می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تسلیم بی‌چون و چرا بودن، در برابر خدایی ارزش دارد که به همه چیز آگاه است. «بامره یعملون، یعلم» (توجه به اینکه خداوند همه چیز را می‌داند سبب تسلیم همراه با خشیت می‌شود.)
- ۲- علم خداوند نسبت به گذشته و آینده یکسان است، بخلاف علم انسان که فقط نسبت به گذشته است. «یعلم ما بین ایدیم و ما خلقهم»
- ۳- بندگی و تسلیم در برابر خداوند، سبب داشتن مقام شفاعت است. «عبادٌ مکرمون، لا یسبقونه، یشفعون»
- ۴- فرشتگان نیز اهل شفاعت هستند. «لا یشفعون الا لمن آرَتضی»
- ۵- شفاعت، لیاقت می‌خواهد. کسانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند که خداوند از دین آنها راضی باشد. «الا لمن آرَتضی»
- ۶- معرفت بیشتر به خداوند باید سبب خشیت فزونتر باشد. «و هم من خشیته مشفقون» (مقام عصمت، مانع از خشیت از خداوند نیست.)

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین؛ توحید صدوق ص ۴۰۸.

﴿۲۹﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌُ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ

نَجْزِي الظَّالِمِينَ

و هر که از آنها (فرشتگان) بگوید: من به جای خداوند، معبود هستم، پس جزای او را جهنم قرار می‌دهیم (و) ما این‌گونه ستمکاران را کیفر خواهیم داد.

نکته‌ها:

□ شاید این آیه، از این باب باشد که: به در بگو تا دیوار بشنود، یعنی مردم بدانید هر کس حتی اگر فرشتگان مکرم (که این تصور در مورد آنها محال است) دیگران را به شرک دعوت کنند باید منتظر کیفر دوزخ باشند.

پیام‌ها:

- ۱- ادعای شرک از هیچ موجودی قابل قبول و بخشش نیست. ﴿و من یقل منهم﴾
- ۲- هر کس در برابر خداوند، قد علم و خود را به عنوان شریک مطرح کند، چه طرفداری بیابد و چه نیابد، کیفر او جهنم است. ﴿انّ اله - نجزیه جهنم﴾
- ۳- کیفرهای الهی بر طبق یک سنت و قانون جاوید است. ﴿کذک﴾
- ۴- مشرک، ظالم است و کیفر ظلم جز دوزخ نیست. ﴿نجزی الظالمین﴾

﴿۳۰﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا

فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بهم بسته بودند، پس ما، آن دو را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم. آیا (با این همه) باز ایمان نمی‌آورند؟

نکته‌ها:

□ در اینکه مراد از بسته بودن «رتقاً» و سپس باز شدن آسمان‌ها و زمین «ففتقناها» چیست، اقوالی ذکر شده است:

الف: زمین و آسمان در آغاز خلقت، یک چیز بودند و آن، توده‌ی عظیمی از گازها بود، سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکات، تدریجاً از هم جدا شدند.

ب: مواد اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده است، ولی با گذشت زمان، شکل جدیدی پیدا کرده‌اند.

ج: مراد از بسته بودن آسمان، نیاریدن و منظور از بسته بودن زمین، گیاه نداشتن است، خداوند آنها را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویاند.^(۱)

□ سرچشمه‌ی پیدایش انسان و حیوانات، آب است. ۷۰٪ بدن انسان‌ها و حیوانات از آب است. حیات گیاهان، وابسته به آب است.

پیام‌ها:

- ۱- مشاهده‌ی طبیعت با هدف، کلید کسب ایمان است. «اولم یر... افلا یؤمنون»
- ۲- جهان طبیعت دوران‌های مختلفی داشته است. «کانتا رتقا ففتقناهما»
- ۳- در جمود و بسته بودن، خیری نیست، باز شدن سرچشمه‌ی حیات است. «رتقا ففتقناهما»
- ۴- سرچشمه‌ی همه موجودات زنده، از آب است. «و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ»

﴿ ۳۱ ﴾ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا
سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

و در زمین، کوه‌های ثابت و استوار قرار دادیم تا (میادای زمین) آنها (مردم) را بلرزاند و در لابلای کوه‌ها، (دره‌ها و) راه‌های فراخ پدید آوریم، شاید که آنها راه یابند.

۱. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت است و مقصود از آن در این آیه، کوه‌های پابرجا است.
- کلمه‌ی «تَمِید» از «مید» به معنای اضطراب چیزهای بزرگ است. کلمه «فجاج» نیز به راه‌های پهن میان دو کوه گفته می‌شود، همانگونه که راه‌های باریک و تنگ بین کوه‌ها «شعب» نام دارد.^(۱)
- برای کوه‌ها، فوائد بسیاری ذکر شده است، از جمله: نگهداری برف و ذخیره‌ی آب برای تابستان‌ها، جلوگیری از تندبادهای ناشی از جابجایی هوا، فراهم آوردن محیط مناسب برای پرورش گیاهان و جانوران، بهره‌دهی انواع سنگ‌ها برای بنای ساختمان، و ...
- چگونه می‌توان باور کرد که خداوند حکیم برای جلوگیری از تزلزل زمین، کوه‌ها را قرار داده است، اما برای پیشگیری از لغزش انسان‌ها در برابر حوادث، اولیا و پیشوایان صبور و قوی قرار نداده باشد؟!

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش کوه‌ها تصادفی نیست، بلکه بر اساس تدبیر الهی است. ﴿جَعَلْنَا﴾
- ۲- کوه‌ها مایه‌ی آرامش زمین‌اند. زمین بدون وجود کوه، به خاطر گازهای درونی و مواد مذاب، در معرض لرزشهای شدید قرار دارد. ﴿رَوَاسِيَ أُن تَمِیدِبِهِمْ﴾
- ۳- در لابلا‌ی موانع بزرگ نیز راه‌های نجات وجود دارد. ﴿جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا﴾
- ۴- راه‌های میان کوه‌ها، هم وسیله دستیابی به مناطق دیگر و هم عامل هدایت به حکمت الهی است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾

۱. قاموس.

﴿ ۳۲ ﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنها از نشانه‌های آن روی گردانند.

نکته‌ها:

□ زمین دارای دو نوع حفاظت است، یکی از درون و دیگری از بیرون. یکی به واسطه کوه‌ها، از تحرکات و فشار گازهای درونی که باعث زلزله و لرزه‌های شدید است، و دیگری بوسیله هوای آسمان و جوّی که گرداگرد زمین را فراگرفته است، از بمباران شبانه روزی شهاب سنگ‌ها، شعاع‌کشنده‌ی نور خورشید و اشعه‌های مرگبار کیهانی که دائماً زمین را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدها قرار می‌دهد.

□ شاید مراد از محفوظ بودن آسمان، حفاظت آسمان‌ها از آمد و رفت شیطان‌ها باشد، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و حفظناها من کلّ شیطان رجیم﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان روی حساب و هدف است. ﴿جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾
- ۲- نه تنها زمین که آسمان‌ها نیز حفظ می‌شوند. ﴿محفوظاً﴾ (حفظ می‌شوند از اینکه بر انسان‌ها سقوط کنند)
- ۳- آسمان، هم حافظ است ﴿سقفاً﴾ و هم محفوظ. ﴿محفوظاً﴾
- ۴- آسمان دارای نشانه‌هایی از قدرت و حکمت الهی است. ﴿آیاتها﴾
- ۵- هر چه خداوند بر عبرت آموزی و هدایت پذیری از آیات و نشانه‌های قدرت خویش تأکید می‌فرماید، اما انسان غافل و مغرور از آن اعراض می‌کند. ﴿عن آیاتها معرضون﴾

﴿۳۳﴾ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي

فَلَكَ يَسْبَحُونَ

و او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید (که) هر یک (از آنها) در مداری (معین)، شناور (و در حرکت) است.

نکته‌ها:

□ شب نیز همچون روز، مخلوق و مجعول الهی است، نظیر آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾^(۱) یعنی مرگ نیز مثل حیات دارای وجودی است که خداوند آن را خلق فرموده است.

□ در کلمه‌ی «کلّ» در این آیه چند احتمال است:

الف: نه تنها خورشید و ماه، بلکه همه‌ی کرات آسمانی در حرکت هستند.

ب: محلّ طلوع خورشید و ماه در مواقع مختلف متعدّد است.^(۲)

ج: شب و روز نیز مثل خورشید و ماه در حرکتند، زیرا اگر ما از بیرون از فضای زمین به کره‌ی زمین نگاه کنیم، شب را که همان سایه‌ی زمین است، به صورت یک مخروط و روز را به شکل یک استوانه‌ی روشن، در حال گردش به دور زمین خواهیم دید.^(۳)

پیام‌ها:

۱- بهترین راه خدانشناسی، دقت در آفریده‌های الهی است. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ...﴾ زیرا طبیعت، همواره در اختیار همه‌ی انسان‌ها قرار دارد.

۲- همه‌ی کرات دارای مداری هستند که در آن حرکت می‌کنند. ﴿فِي كُلِّ فَلَكٍ...﴾

﴿۳۴﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّن مَّتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم،

پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت!؟

۱. ملک، ۲.

۲. تفسیر لاهیجی.

۳. تفاسیر المیزان و نمونه.

﴿ ۳۵ ﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالْأَشْرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر نفسی چشیده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و بسوی ما باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «نبلوکم بالشرّ و الخیر» فرمودند: سلامتی و غنی، خیر، و بیماری و فقر، شرّ است و هر دو برای امتحان می‌باشد.^(۱)

سیمای مرگ در قرآن و روایات

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْتُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ»^(۲)
۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردن‌بند بر روی سینه‌ی دختران است. «خَطَّ الْمَوْتَ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»^(۳)
۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود.^(۴)
۴. هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عده‌ای مثل بو کردن گل.^(۵)
۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «آه من قَلَّةَ الزَّادِ و طول الطريق»،^(۶) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۰۹.

۲. جمعه، ۶.

۳. این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است.

۴. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴. ۵. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲. ۶. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

پیام‌ها:

- ۱- سنت الهی بر جاوید نبودن انسان در این جهان است. ﴿ما جعلنا لبشر... الخلد﴾
- ۲- اگر بنا باشد انسانی در دنیا همواره زنده بماند، آن شخص، پیامبر ﷺ خواهد بود. ﴿أفأین متّ فهم الخالدون﴾
- ۳- گرچه خیر و شر، هر دو ابزار آزمایش‌اند، ولی آزمایش با تلخی‌ها مناسب‌تر است. ﴿بلوکم بالشر والخیر﴾ (شاید تقدّم «شر») نیز به همین مناسبت باشد)
- ۴- آزمایشات الهی سخت و مهم است. ﴿بلوکم... فتنه﴾
- ۵- با مرگ، نیست و نابود نمی‌شویم. ﴿الینا ترجعون﴾

﴿۳۶﴾ وَإِذَا رَأَکَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنِ یَتَّخِذُونَکَ إِلاَّ هُزُوًا أَهَذَا الَّذِی یَذُکُرُ

الِهَتَکُمْ وَهُمْ یَذِکُرِ الرَّحْمٰنِ هُمْ کَافِرُونَ

و هرگاه کفار تورا ببینند، کاری غیر از به استهزا گرفتن تو ندارند، (با همدیگر می‌گویند): آیا این است آنکه خدایان شمارا (به بدی) یاد می‌کند؟ در حالی که (این کافران) خودشان، یاد خدای رحمان را منکرند (و به او کفر می‌ورزند).

نکته‌ها:

- کفر، انسان را به جایی می‌رساند که منطق قوی و قول معصوم را مسخره می‌کند، ولی حاضر نیست کوچک‌ترین بی‌احترامی نسبت به سنگ و چوب روا دارد، از اینرو گفتند: ﴿یذکر اهتکم﴾ در حالی که منظورشان «یذکر اهتکم بسوء» بود.
- اگر در حوض یا استخر آبی، لاشه بدبویی افتاده باشد، با آمدن باران، تعفن و بدبویی آن بیشتر می‌شود. کفر همچون لاشه‌ی مرداری در روح انسان است که با دیدن پیامبر لجاجت بیشتری بروز می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- کفار جز مسخره و تحقیر کردن حربه علمی و منطقی ندارند. ﴿ان یتخذونک...﴾ (استهزا، نشانه‌ی ناتوانی از استدلال است.)
- ۲- کفار عواطف مردم را علیه پیامبر تحریک می‌کردند. ﴿آهتکم﴾
- ۳- کسی که به خبائث درونی مبتلا شد، هرچه بیشتر رهبران الهی را ببیند، بیشتر عقب‌گرد می‌کند. ﴿رأک - یتخذونک﴾

﴿ ۳۷ ﴾ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ

(طبیعت بشر به گونه‌ای است که گویا) انسان، از عجله آفریده شده، (اما) من به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد، پس (در تقاضای عذاب از من) شتاب مکنید!

پیام‌ها:

- ۱- تعجیل انسان‌ها درخواست‌هایشان، بر مشیّت و حکمت الهی تأثیری ندارد. ﴿سأوریکم آیاتی فلا تستعجلون﴾
- ۲- انسان بر کنترل و مهار غرائز خود توانمند است. ﴿خلق الانسان من عجل...﴾ فلا تستعجلون ﴿

﴿ ۳۸ ﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(کفار، به پیامبر ﷺ و مؤمنان) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) کی فرا می‌رسد؟

پیام‌ها:

- ۱- خصلت شتاب‌زدگی انسان، زمینه‌ی پرسش کفار از زمان تحقق وعده‌های الهی است. ﴿خلق الانسان من عجل...﴾ يقولون متى هذا الوعد ﴿

﴿۳۹﴾ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُونُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

اگر کفار می دانستند زمانی که (آنروز فرارسد، دیگر) نمی توانند شعله های آتش را از صورت ها و از پشت هایشان دور کنند و (هیچ چیز و هیچ) کسی آنان را یاری نمی کند، (این قدر درباره ی قیامت شتاب نمی کردند).

نکته ها:

□ در این آیه به نمونه ای از عجله ی انسان اشاره شده است و آن اینکه کفار مرتباً از پیامبر ﷺ سؤال می کردند: قیامت موعود و زمانی که به خاطر کفرمان عذاب می شویم، چه زمانی است؟ و بدین وسیله مایه ی ناراحتی حضرت می شدند. خداوند به پیامبر ﷺ تسلی خاطر می دهد که اگر آنها از روزی که نه تنها از پیش روی و از پشت سر، بلکه از همه سوی آتش بر آنان احاطه پیدا خواهد کرد و هیچ راه فراری هم نخواهند داشت، آگاه بودند و شتابی در رسیدن آن نداشتند.

پیام ها:

- ۱- شتاب و عجله ی انسان، به خاطر جهل اوست. ﴿لویعلم...﴾ (اگر می دانستند عجله نمی کردند)
- ۲- علم به خطرات قیامت، مانع حق ستیزی است. ﴿لویعلم...﴾
- ۳- کفر مانع شفاعت است. ﴿ولاهم ینصرون﴾
- ۴- معبودهای دیگر فاقد هر گونه کارآیی هستند. ﴿ولاهم ینصرون﴾
- ۵- کفار در قیامت، نه خود توان دور کردن آتش را دارند و نه از جانب بت ها و طاغوت ها به آنان کمکی خواهد شد. ﴿ولاهم ینصرون﴾

﴿ ۴۰ ﴾ بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

بلکه (این آتش) ناگهان به سراغشان خواهد آمد و آنانرا بهت زده خواهد کرد. پس (دیگر) نه قدرت دفع آن را دارند و نه به آنان مهلتی داده خواهد شد.

پیام‌ها:

- ۱- فکر که مختل شد، توانایی نیز مختل می‌شود. (بهت زدگی فکری، قدرت را می‌گیرد.) ﴿فتبتهم فلا يستطيعون﴾
- ۲- مهلت دادن به کفار، سنت الهی در دنیا است، نه آخرت. ﴿ولا هم ينظرون﴾

﴿ ۴۱ ﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و (نگران مباش که تو را استهزا می‌کنند) همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. اما آنچه (از وعده‌های الهی) که مسخره می‌کردند، (سرانجام) دامان (خود) مسخره کنندگان را گرفت!

پیام‌ها:

- ۱- بشر در طول تاریخ از انبیا بهره‌مند بوده است. ﴿برسل من قبلك﴾
- ۲- شیوهی کفار در طول تاریخ تمسخر و استهزا بوده است. ﴿سخروا منهم﴾
- ۳- آگاهی از رنجهای دیگران، رنجهای انسان را تسکین می‌بخشد. ﴿استهزیء برسل من قبلك﴾
- ۴- کارهای حکیمانه نباید به خاطر تمسخر گروهی تعطیل شود. (با اینکه پیامبران مسخره می‌شدند، ولی آمدن انبیا تعطیل نشد) ﴿استهزیء برسل من قبلك﴾
- ۵- استهزا، سبب گرفتاری است. ﴿سخروا ... فحاق ...﴾
- ۶- کیفر، با گناه سنخیت دارد. ﴿فحاق بالذین سخروا... ما كانوا يستهزءون﴾

﴿۴۲﴾ قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ

بگو کیست که شمارا در شب و روز از (عذاب) خدای رحمان نگاه می‌دارد؟! اما (باز) آنان از یاد پروردگارشان روی می‌گردانند.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت‌ها نمی‌توانند انسان را از خطرات حفظ کنند. ﴿قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ...﴾
- ۲- انسان دائماً نیاز به حفاظت و حمایت الهی دارد. ﴿مَنْ يَكْلُوكُمْ...﴾
- ۳- از شیوه‌های موفق تبلیغ، مخاطب قرار دادن وجدان‌هاست. ﴿قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ...﴾
- ۴- حفاظت خداوند، دائمی و نسبت به همه حتی کفار است. ﴿مَنْ يَكْلُوكُمْ﴾
- ۵- کردار ما به نحوی است که حتی سرچشمه‌ی رحمت را به غضب می‌آورد. ﴿مَنْ الرَّحْمَنِ﴾ (حفاظت او بر اساس مهر و رحمت است) ﴿يَكْلُوكُمْ... من الرحمن﴾
- ۶- حفاظت، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿يَكْلُوكُمْ - رَبِّهِمْ﴾ (از حفاظت آسمان‌ها تا رام بودن حیوانات، تا دفاع در برابر میکروب‌هایی که وارد بدن می‌شود، صدها نوع حفاظت در هر لحظه برابر انسان وجود دارد).
- ۷- اگر انسان‌ها از یاد خداوند اعراض کنند، او نیز از آنها اعراض خواهد کرد. ابتدا خداوند، کافران را مخاطب قرار داد ﴿يَكْلُوكُمْ﴾ ولی بعد گویا از آنان اعراض نموده و آنها را بطور غایب مطرح فرموده است. ﴿بَلْ هُمْ﴾
- ۸- انسان لازم است از مرتبی واقعی خویش یاد کند، در غیر این صورت سزاوار توبیخ است. ﴿بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ﴾

﴿ ۴۳ ﴾ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ

یا برای آنان (کفار) خدایانی است که آنان را در برابر (عذاب) ما حفظ کند؟ آنان، (خدایان ساختگی) قادر بر یاری (و حفظ) خودشان نیستند (تا چه رسد به دیگران)، و از جانب ما نیز همراهی نمی‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- غیر خدا، نه از درون توان دفاع از خویش را دارد و نه از بیرون توان کمک به دیگران. ﴿لایستطیعون نصر...﴾
- ۲- نیازمند چگونه می‌تواند پرستش شود. ﴿لایستطیعون نصر انفسهم﴾
- ۳- ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش. ﴿آلهة... لایستطیعون نصر انفسهم و لا هم مِنَّا يُصْحَبُونَ﴾

﴿ ۴۴ ﴾ بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ

با این وجود، ما آنها و پدرانشان را (از نعمت‌ها) کامیاب ساختیم تا آنجا که عمرشان طولانی شد (و مایه‌ی غرور و طغیان آنان گردید). آیا نمی‌بینند که ما به سراغ زمین آمده (و با مرگ و فنا) از اطراف آن می‌کاهیم؟ پس آیا ایشان (بر ما) غلبه دارند؟

نکته‌ها:

□ در اینکه مراد از عبارت «نقصها من اطرافها» کم شدن اطراف زمین چیست، معانی مختلفی ذکر شده است:

الف: منظور، مرگ علما و فقدان آنهاست.^(۱)

۱. تفسیر صافی.

- ب: مقصود، انقراض امتها و نابودی ساکنان زمین است.^(۱)
 ج: با گسترش اسلام، از مناطق کفر نشین کاسته می‌شود.^(۲)
 د: حجم زمین از نظر جغرافیایی روبه نقصان است.

پیام‌ها:

- ۱- طول عمر و کامیابی به اراده خداست و هیچ معبودی در آن نقش ندارد. ﴿مَتَّعْنَا﴾
- ۲- هر کامیابی، برای انسان‌ها و نیاکانشان، نشانه‌ی لطف الهی نیست. ﴿بَلْ مَتَّعْنَا﴾
(عمر طولانی و کامیابی نیاکان، شما را غافل نکند.)
- ۳- خداوند برای عقوبت کافران عجله‌ای ندارد. ﴿مَتَّعْنَا﴾
- ۴- به هر طول عمری نباید دل خوش داشت. ﴿حَقِّ طَال عَلِيمِ الْعَمْرِ﴾ خداوند، طول عمر کافران را مهلتی برای ازدیاد گناهانشان قرار داده است. ﴿أَمَّا نَمَلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا﴾^(۳)
- ۵- آگاهی از تاریخ ملت‌ها و تمدن‌ها و عبرت گرفتن از آن، مورد ستایش است. ﴿أَفَلَا يَرُونَ ...﴾
- ۶- با مشاهده انقراض پی در پی ملت‌ها، آیا باز هم کفار، گمان پیروزی دارند؟ ﴿تَنْقِصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا، أَفْهَمِ الْغَالِبُونَ﴾

﴿۴۵﴾ قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ

بگو: من فقط از طریق وحی به شما هشدار می‌دهم. اما (ای پیامبر! بدان) کسانی که (نسبت به شنیدن حق) کر هستند، زمانی که انذار می‌شوند، آن را نمی‌شنوند!

پیام‌ها:

- ۱- بشارت و هشدار پیامبران بر مبنای آرای شخصی، حدس، گمان و خیالات انسانی نیست، بلکه بر اساس وحی قطعی الهی است. ﴿أَمَّا أَنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر صافی.

۳. آل عمران، ۱۷۸.

- ۲- کسانی که از نعمت‌های الهی، استفاده صحیح نمی‌کنند، گویا از آن نعمت بی‌بهره‌اند. «الصَّم» یعنی اگر کسی به ظاهر گوش دارد ولی حق را نمی‌شنود و یا چشم دارد ولی حقایق را نمی‌بیند، در واقع هم کر است و هم کور.
- ۳- گاهی بی‌اثر بودن تبلیغ به خاطر قابلیت نداشتن مردم است، نه آنکه در تبلیغ کننده یا روش او کمبودی است. «انذركم... لا یسمع»
- ۴- بعضی قابل هدایت نبوده و امیدی به هدایت آنان نیست. «ولا یسمع الصم...»
برسیه دل چه سود خواندن و عظمی
نرود میخ آهنین بر سنگ.

﴿ ۴۶ ﴾ وَلَئِن مَّسَّنَهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

در حالی که اگر دمی از عذاب پروردگارت به آنان برسد، قطعاً خواهند گفت: ای وای بر ما، همانا ما ستمکار بودیم.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که با انذار و هشدار انبیا بیدار نمی‌شوند با شلاق عذاب بیدار خواهند شد. با پیش آمدن ساده‌ترین خطرها، همه‌ی غرورهای ادعایی، درهم می‌شکند و وجدان‌های خفته بیدار می‌شود. «لَئِن مَّسَّنَهُمْ نَفْحَةٌ»
- ۲- ستمگران، روزی به ظلم و ستم خویش اعتراف خواهند کرد. «لَيَقُولُنَّ»
- ۳- کسانی که نسبت به هشدار انبیا بی‌تفاوتند ظالمنند. «لَا يُسْمَعُ الصُّمُّ... اِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»

﴿ ۴۷ ﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ

إِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم.

نکته‌ها:

□ این آیه بشارتی به نیکوکاران و هشدار می‌دهد، چنانکه فیض کاشانی می‌گوید:

هشدار که هر ذره حسابست در اینجا دیوان حسابست و کتابست در اینجا
□ «خردل» نام گیاهی است که دانه‌های بسیار ریز سیاه دارد و در کوچکی و حقارت، ضرب
المثل شده است.

□ «میزان» به معنای وسیله‌ی سنجش، بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید خداوند
متعال قرار گرفته است. ناگفته پیداست که سنجش هر چیزی با وسیله‌ای متناسب با آن
صورت می‌پذیرد، مثلاً برای سنجش درجه‌ی هوا، آن را با دماسنج، برای اندازه‌گیری طول،
آن را با متر و برای سنجش وزن اشیاء، آن را با کیلو محاسبه می‌کنند. بدیهی است که برای
سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله‌ای متناسب با او که همان انسان کامل است
استفاده شود، همانطور که در روایات آمده است: امامان معصوم و انبیا و اوصیا علیهم‌السلام موازین
قسط هستند. ^(۱) و در زیارتنامه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز می‌خوانیم: «السلام علی
میزان الاعمال» ^(۲)

□ سؤال: اگر واقعاً محاسبات خداوند، اینچنین دقیق است، پس دیگر عفو و کرم الهی چه
جایگاه و توجیهی دارد؟!

پاسخ: حسابرسی یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کدام در جای خود
محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد.

□ سؤال: در بعضی آیات آمده است که خداوند برای گروهی از مردم، میزانی برپا نمی‌کند،
«فلا نقيم لهم يوم القيامة وزنا» آیا میزان برای افراد خاصی خواهد بود؟

پاسخ: خیر، میزان برای همه‌ی انسان‌ها اقامه خواهد شد، اما از آنجا که میزان برای
محاسبه‌ی اعمال است، وقتی تبهکاری چیزی در بساط ندارد تا ارائه کند و جهنمی بودنش

۲. تفسیر نمونه.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ معانی الاخبار، ص ۳۱.

قطعی و مسلم است، دیگر نیازی به برپایی میزان نیست و سنجش بی‌معناست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هر چیز، هر شخص و هر عملی که قابلیت سنجش داشته باشد، برای خود میزانی خواهد داشت. ﴿الموازين﴾
- ۲- حساب خداوند بسیار دقیق است. ﴿مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ﴾
- ۳- اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود و در قیامت با آن روبرو هستیم. ﴿آتینا بها﴾
- ۴- خدا، هم عالم است ﴿آتینا بها﴾، هم عادل ﴿القسط﴾، و هم حسابرس. ﴿حاسبین﴾

﴿ ۴۸ ﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ

و همانا ما به موسی و هارون، فرقان و نور و تذکری برای اهل‌پروا عطا کردیم.

﴿ ۴۹ ﴾ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

(همان) کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و همانانی که از قیامت در هراسند.

نکته‌ها:

- همان گونه که اهداف کلی انبیا یکی است، صفات کتب آسمانی آنان نیز یکسان است. صفاتی که در این آیه برای کتاب تورات ذکر شده، در آیات دیگر، برای قرآن هم آمده است: الف: فرقان، ﴿تبارک الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ﴾^(۲) «فرقان» به خبری گفته می‌شود که به واسطه‌ی آن، حق از باطل شناخته می‌شود.
- ب: ضیاء (نور)، ﴿وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُم نُورًا مَّبِينًا﴾^(۳)
- ج: ذکر، ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾^(۴)

۱. فرقان، ۱.

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

۴. حجر، ۹.

۳. نساء، ۱۷۴.

پیام‌ها:

- ۱- لازم نیست که هر پیامبری برای خود کتابی جداگانه داشته باشد، چنانکه موسی و هارون، هر دو پیامبر، ولی یک کتاب داشتند و آن تورات بود. ﴿آتینا موسی و هارون ...﴾
- ۲- برای توفیق در یک حرکت، انسان به چند چیز نیاز دارد:
الف: شناخت راه از بیراهه. ﴿الفرقان﴾
ب: نوری که در پرتو آن ببیند و به پیش برود. ﴿ضیاء﴾
ج: توجه و عنایت به هدف، تا از مسیر اصلی، منحرف نگردد. (۱) ﴿ذکر﴾
- ۳- برای بهره‌مندی از هدایت انبیا باید به روحیه تقوا مجهز شد. ﴿ذکر للمتقین﴾
- ۴- نشانه‌ی تقوا، خداترسی و نگرانی از قیامت است. ﴿المتقین الذین یحشون ربهم... من الساعة مشفقون﴾

﴿۵۰﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

و این (قرآن)، مبارک‌ذکری است که ما آن را (برای شما) نازل کردیم، آیا شما آن را انکار می‌کنید؟!

نکته‌ها:

- در مبارک بودن قرآن همین بس که توانسته است در مدّت کوتاهی، انسان‌های بسیاری را از شرک به توحید، از تفرقه به وحدت، از جهل به علم، از توحش به تمدن، از اسارت به امارت، از آلودگی به نظافت، از فقر به غنا، از رکود به حرکت، از خرافات به حقایق، از ذلت به عزّت، از پیروی طاغوت به اطاعت معصوم، از غفلت به هوشیاری، از تزلزل به ثبات، از کفر به ایمان و در یک کلمه، از ظلمات به نور برساند.
- در آیه قبل برای تورات تنها کلمه «ذکر» بکار رفت، ولی در این آیه قرآن را «ذکر مبارک»

۱. تفسیر نمونه.

می‌داند، البتّه صفت فرقان و نور در آیات دیگر برای قرآن نیز آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتابی است که تذکراتش می‌تواند میلیون‌ها دل را در عصرها و نسل‌های مختلف، به خود جذب کند. ﴿ذکر مبارک﴾
- ۲- برکت قرآن، قابل انکار نیست. ﴿أفانتم له منکرون﴾

﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

و همانا ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم، و (البتّه) ما به (شایستگی‌های) او آگاه بودیم.

﴿۵۲﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

آن زمان که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: چیست این (صورت‌ها و) مجسمه‌های بی‌روحي که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟

﴿۵۳﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

(آنان در پاسخ) گفتند: ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته‌ایم!

﴿۵۴﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ابراهیم) گفت: به تحقیق که شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید!

نکته‌ها:

- در آیات گذشته، سخن پیرامون تورات و قرآن بود، اما در این آیه خداوند می‌فرماید: فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، مسئله جدیدی نیست و ما پیش از اینها نیز در زمان ابراهیم عليه السلام برنامه‌ی دعوت منحرفان را داشتیم.
- با نگاهی به تاریخچه‌ی بت‌پرستی، به دست می‌آید که ساختن مجسمه در ابتدا، جنبه‌ی

یادبود بزرگان را داشته که تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است.^(۱)

□ کلمه‌ی «تمائیل» جمع «تمثال» به معنای مجسمه‌های بی‌روح است.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا پیش از مبعوث شدن، مورد توجه خداوند هستند. ﴿من قبل وکنا به عالمین﴾
- ۲- رشد واقعی آن است که انسان را به یکتاپرستی برساند. ﴿رشد... اذ قال لایبیه...﴾
- ۳- حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت. ﴿رشد... و نفرمود: «رشداً»﴾. (استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان‌ها برای رشد متفاوت است)
- ۴- در نهی از منکر، شرط سنّی وجود ندارد. ﴿قال لایبیه﴾
- ۵- نهی از منکر را از نزدیکان خود شروع کنیم. ﴿قال لایبیه﴾
- ۶- در نهی از منکر، تعداد ملاک نیست، گاه می‌بایست یک نفر در مقابل یک گروه قرار گیرد. ﴿قال لایبیه و قومه﴾
- ۷- در نهی از منکر، ابتدا به نهی از بزرگ‌ترین منکرات بپردازیم. ﴿قال ما هذه التمائیل﴾
- ۸- یکی از شیوه‌های موفق در نهی از منکر، مخاطب قرار دادن وجدان‌هاست. ﴿ما هذه التمائیل﴾
- ۹- باطل‌ها و منکرات را تحقیر کنیم. ﴿ما هذه التمائیل﴾
- ۱۰- در نهی از منکر، مردم را از شخصیت و کرامت انسانی شان آگاه سازیم. ﴿انتم لها عاکفون﴾ و نفرمود «تعکفونها»
- ۱۱- جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترک آن است. ﴿رشد اذ قال...﴾
- ۱۲- پدران، زمینه‌ساز انحرافات نسل خود هستند. ﴿وجدنا آبائنا﴾
- ۱۳- رفتار نیاکان در تربیت فرزندان مؤثر است، هرچند بر آن سفارش هم نکنند.

۱. تفسیر نمونه.

﴿وجدنا آباءنا﴾

۱۴- تقلید کورکورانه و تعصب کور بر رفتار نیاکان، مذموم و ممنوع است. ﴿وجدنا

آباءنا انتم و آباءکم﴾

۱۵- در نهی از منکر، خجالت کشیدن، کنایه گویی و رودربایستی، جایگاهی

ندارد. ﴿انتم و آباءکم فی ضلال مبین﴾

۱۶- نه قدمت و نه کثرت، هیچکدام دلیلی بر حقانیت نیست. ﴿انتم و آباءکم فی

ضلال مبین﴾

۱۷- در عقائد باید تکیه گاه استدلال باشد نه راه نیاکان. ﴿وجدنا آباءنا... آباءکم فی

ضلال مبین﴾

۱۸- گمراهی، درجاتی دارد. ﴿ضلال مبین﴾

﴿۵۵﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ

(مشرکان به ابراهیم) گفتند: آیا تو سخن حقی برای ما آورده‌ای یا اینکه

شوخی می‌کنی؟!

﴿۵۶﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى

ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

(ابراهیم) گفت: البته (که حق می‌گویم) پروردگار شما (همان) پروردگار

آسمان‌ها و زمین است که آنها را به وجود آورده و من (نیز) بر این حقیقت

از گواهانم.

نکته‌ها:

□ کلمه «حقّ» در مقابل کلمه «لاعب»، به معنای جدی بودن است، یعنی آیا جدی می‌گویی

یا شوخی می‌کنی؟

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که نسل در نسل با تقلیدهای کورکورانه خود منحرف شده‌اند، پذیرش یکباره‌ی حقّ برایشان آسان نیست. ﴿اجتئنا بالحقّ ام ...﴾
- ۲- ربوبیت و تربیت پروردگار، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه شامل همه هستی است. ﴿ربکم ربّ السموات و الارض﴾
- ۳- پروردگار همه‌ی هستی یکی است. ﴿ربکم ربّ السموات و الارض﴾ (بر خلاف عقیده کسانی که برای هر یک از آسمان‌ها و زمین و انسان، پروردگاری قائل هستند.)
- ۴- مردان خدا در عقیده‌ی حقّ خویش تنها نیستند، بلکه خود را به همه‌ی موحدان تاریخ و فرشتگان الهی متصل می‌بینند. ﴿من الشاهدین﴾

﴿۵۷﴾ وَتَأْتِيهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ

و به خداوند سوگند که در غیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهم کشید.

نکته‌ها:

□ در این که حضرت ابراهیم علیه السلام این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده، بین مفسران اختلاف است، بعضی همچون صاحبان تفاسیر صافی و المیزان برآنند که این جمله بطور علنی اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّی بیان داشته است، زیرا معتقدند که ادعای صریح مبارزه بر علیه خدایان ریز و درشت یک ملت، آن هم در روز اوّل و یک تنه برخلاف احتیاط است.

اما به نظر می‌رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادی ما انسان‌ها جداست و هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر در آیات قبل نخواندیم که ابراهیم علیه السلام آشکارا به مردم فرمود: «انتم و آبائکم فی ضلال مبین» مگر حضرت زینب کبری علیها السلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انّی استصغیرک» من تورا حقیر

می‌دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟ مگر امام خمینی علیه السلام در اوج سلطنت جائزانه و سراپا مسلح شاه که همه‌ی قدرت‌های داخلی و حمایت‌های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می‌زنم» مگر به استکبار مسلط جهانی، آمریکا نفرمود که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و احتیاطات معمولی سازگار است؟

□ بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه‌ی منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله‌ای جدی در انحراف نسل جوان بود اظهار می‌داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می‌شود، اما آیه فوق این تفکر را محکوم می‌کند و اصرار دارد که باید مایه‌ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به هدف و یقین بدرستی راه، انسان را قدرتمند می‌سازد. ﴿تَاللّٰهِ لَآكِيْدٌ﴾
- ۲- کارهای بزرگ به طراحی‌های مهم نیز نیاز دارد. ﴿لَآكِيْدٌ﴾ کلمه «اکیدن» از «کید» به معنای تدبیر و طراحی است.
- ۳- قاطعیّت، لازمه‌ی یک رهبری موفق است. ﴿تَاللّٰهِ لَآكِيْدٌ﴾ قسم با کلمه‌ی ﴿تَاللّٰهِ﴾ از قسم با کلمه‌ی ﴿بِاللّٰهِ﴾ شدیدتر است.^(۱)
- ۴- پیامبران با اتصال به منبع وحی، به تنهایی قدرت برنامه‌ریزی دارند. ﴿لَآكِيْدٌ﴾
- ۵- مبارزه حضرت ابراهیم با بت‌ها کاملاً جدی بود و قصد ارباب نداشت. ﴿لَآكِيْدٌ﴾ (حرف «لام» و نون مشدّد، نشانه‌ی حتمی بودن است.)
- ۶- کثرت و تعدّد بت‌ها، مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد. ﴿اصْنَامِكُمْ﴾

۱. تفسیر کبیر فخررازی.

- ۷- اگر حضور بت پرستان نباشد، همه بت‌ها در برابر یک تبر نیز عاجزند. ﴿بعد آن توّلوا مدبرین﴾ در واقع، این بت پرستان هستند که محافظت بت‌ها را به عهده دارند، نه بت‌ها حفاظت آنها را!!!
- ۸- برای اجرای اهداف بزرگ، گاه حضور مردم لازم است. ﴿و أن یحشر الناس ضحی﴾ و گاه عدم حضور آنان شرط است. ﴿بعد آن توّلوا مدبرین﴾
- ۹- تا بت باشد، گرایش به بت پرستی نیز خواهد بود، پس باید بت‌ها را نابود کرد. ﴿لاکیدن اصنامکم﴾

﴿۵۸﴾ فَجَعَلَهُمْ جُدَانًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

پس (سرانجام، ابراهیم در یک فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراخ آن بیایند (و وجدان‌های خفته‌ی آنها بیدار شود).

﴿۵۹﴾ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

گفتند: چه کسی با خدایان ما این چنین کرده؟ قطعاً او از ستمکاران است.

﴿۶۰﴾ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

گفتند: شنیده‌ایم جوانی که به او ابراهیم می‌گویند، بت‌ها را (به بدی) یاد می‌کرد.

نکته‌ها:

- حضرت ابراهیم علیه السلام روزی که همه‌ی مردم از شهر بیرون می‌رفتند، با آنها نیز همراه شد، اما در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.
- کلمه «جذآن» بمعنای قطعه قطعه شدن است.
- شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می‌شکست، با جریحه‌دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی‌یافت، بلکه نتیجه معکوس می‌گرفت و زمینه تفکر

بکلی از میان می‌رفت. ﴿الْأَكْبَرُ لَهُمْ﴾

پیام‌ها:

- ۱- مبارزه با بت پرستی، از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی است. ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا﴾
- ۲- اگر استدلال و موعظه فایده‌ای نبخشد، نوبت به برخورد انقلابی می‌رسد. ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا﴾
- ۳- قدرت جسمانی و جسارت، یک ارزش، و ناتوانی و زبونی یک نقیصه است. ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا﴾
- ۴- برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردن برخی اشیا و اموال لازم است. (بت‌های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشی بودند). ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا﴾
- ۵- بت از احترام و مالکیت ساقط است و شکستن آن جایز است. ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا﴾
- ۶- بت‌های بزرگ، در دید بت پرستان بزرگ است نه در نزد موحدان. ﴿كَبِيرًا لَهُمْ﴾
- ۷- شکستن بت‌ها مقدمه‌رهایی فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه‌ی سؤال و جواب است. ﴿لَعَلَّهُمْ إِلِيهِ يَرْجِعُونَ﴾
- ۸- عقیده‌ی انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می‌کند. ﴿أَنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که بالاترین ظلم (شرک) را حق، و روشن‌ترین حقایق (توحید) را ظلم می‌پندارد)
- ۹- کفار، ابتدا حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را ظالم معرفی کردند تا بتوانند براحتی او را محاکمه کنند. ﴿أَنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾
- ۱۰- فریاد مبارزه و ظلم ستیزی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به همه جا رسیده بود. ﴿سَمِعْنَا﴾
- ۱۱- جوانان هم می‌توانند در راه حق، موج آفرینی کنند. ﴿سَمِعْنَا فَتَى﴾
- ۱۲- حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام قبل از عملیات تخریب، با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت‌ها را فراهم آورده بود. ﴿يَذَكِّرُهُمْ﴾

﴿۶۱﴾ قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (بر مجرم بودن او) گواهی دهند.

﴿۶۲﴾ قَالُوا يَا أَبَرَاهِيمُ

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با خدایان ما این چنین کرده‌ای؟

﴿۶۳﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان بپرسید اگر سخن می‌گویند!!

نکته‌ها:

□ احضار ابراهیم عليه السلام در برابر مردم و درخواست گواهی از آنان، یک جوسازی و ایجاد زمینه برای قتل او بود. ﴿فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ﴾
 □ سؤال: آیا این جمله‌ی حضرت ابراهیم که فرمود: «بت بزرگ چنین کرده است» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم عليه السلام پیامبر و معصوم است و هرگز دروغ نمی‌گوید.

پاسخ: در تفسیر این جمله، نظرات و مطالب مختلفی ارائه شده است که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: حضرت ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سخن قصد جدی نداشته و می‌خواسته این عقیده‌ی باطل را به رخ آنها بکشد، لذا دروغ محسوب نمی‌شود زیرا دروغ در جایی است که قرینه‌ای همراه کلام نباشد، از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگویند: بوعلی سینا آمد، آن را

دروغ به حساب نمی‌آورند.^(۱)

- ب: حضرت ابراهیم باصطلاح «توریه» کرده و مرادش از «کیرهم» خدا بوده است.
- ج: حضرت دروغ گفت، ولی از آنجا که دروغ در مواردی مثل اصلاح ذات‌البین جایز است و حکم آن تابع مصلحت و مفسده می‌باشد، چه مصلحتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان‌ها را تکان داده است؟^(۲)
- د: این خبر، مشروط به نطق بت‌هاست، یعنی اگر بت‌ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- بت پرستان نیز برای یقین به جرم و تکمیل پرونده و قضاوت نهایی، به مسئله‌ی گواهی مردم اعتماد دارند. ﴿لَعَلَّهم یشهدون﴾
- ۲- بزرگی کار ابراهیم علیه السلام به اندازه‌ای بود که بت پرستان نیز ناچار به تعظیم شدند. به جای عبارت ﴿یقال له ابراهیم﴾ در آیه‌ی گذشته که حاکی از گمنامی و حقارت بود، در این آیه او را رسماً با اسم خودش که نشان از بزرگی و شناخت داشت خطاب کردند. ﴿یا ابراهیم﴾
- ۳- استهزا و طعنه بر خرافات، در مواردی لازم است. ﴿بل فعله کیرهم﴾
- ۴- فیلمسازی، اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است. ﴿فجعلهم جزاداً - بل فعله کیرهم﴾

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

﴿۶۴﴾ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

پس به (وجدان‌های) خود بازگشتند، پس (به یکدیگر یا به خویش) گفتند:
هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

﴿۶۵﴾ ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنطِقُونَ

سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و با شرمندگی گفتند: ای ابراهیم!) براستی
تو خود می‌دانی که اینها (حرف نمی‌زنند و) اهل سخن گفتن نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- بیدار کردن وجدان‌ها، خودیابی، بازگشت به خویشتن و توجه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست. ﴿بل فعله کبیرهم ... فرجعوا الی انفسهم﴾
- ۲- شرک، از خود بیگانگی و توحید، خودیابی است. ﴿فرجعوا الی انفسهم﴾
- ۳- در وقت بیداری افکار، هر خلافکاری تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازد. ﴿انکم انتم الظالمون﴾ (چنانکه در قیامت نیز گناهکاران و مجرمان به یکدیگر می‌گویند: ﴿لولا انتم لکننا مؤمنین﴾^(۱) اگر شما نبودید، به یقین ما افرادی با ایمان بودیم.)
- ۴- تاریخ، فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشن‌کننده‌ی حقایق‌اند. ﴿رجعوا الی انفسهم - انتم الظالمون﴾ کسانی که تا دیروز، ابراهیم را ظالم می‌دانستند، ﴿مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا اِنَّهٗ لَمِنَ الظَّالِمِینَ﴾ امروز با مراجعه به وجدان‌های خود، خویشتن را ظالم می‌دانند. ﴿انکم انتم الظالمون﴾

﴿ ۶۶ ﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ

(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می پرستید که هیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمی رساند؟!

﴿ ۶۷ ﴾ أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

اُف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می کنید، آیا نمی اندیشید؟!

﴿ ۶۸ ﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

(اما مشرکان لجوج و متعصب) گفتند: اگر می خواهید کاری انجام دهید! او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

﴿ ۶۹ ﴾ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

(و سرانجام آتشی فراهم آورده و ابراهیم را به درون آن انداختند، اما ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

﴿ ۷۰ ﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

و (اگر چه) آنان برای او (تدبیر بد و) کیدی را اراده کردند، ولی ما آنها را از زیانکارترین (مردم) قرار دادیم.

نکته‌ها:

□ مردان خدا اهداف مقدس خود را در هر شرایطی دنبال می کنند و لحظه ای آرام نمی گیرند، هر چند تلاشهای آنان در قالب های متفاوتی صورت پذیرد. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در مسیر رسالت الهی خویش ابتدا به سراغ عمو و قومش می رود و آنانرا به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت می کند و چون نتیجه ای حاصل نمی شود در دومین مرحله به سراغ بت ها می شتابد و همه آنها را درهم می شکند، آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بیدار کردن آنان می پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه وامی دارد.

□ در ماجرای پرتاب حضرت ابراهیم به درون آتش، مطالب زیادی در تفاسیر آمده است، از جمله اینکه مشرکان با کمک و راهنمایی شیطان منجنيق ساختند، ولی آن حضرت با توکل بی نظیرش به خداوند، از احدی از فرشتگان حتی جبرئیل کمکی نگرفت و در آن هنگام به مناجات و راز و نیاز با پروردگار و توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام مشغول بود.

□ واژه‌ی «أخسرین» در قرآن کریم به کسانی اطلاق شده است که کار بدی را انجام می‌دهند، اما گمان می‌کنند که کارشان خوب است، پس زبان خود را درک نمی‌کنند، تا در پی جبران آن باشند.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند به آتش امر کرد: ﴿کونی برداً﴾ دندان‌های ابراهیم از شدت سرما (در میان آتش نمرودیان) به هم می‌خورد، تا آنکه گفته شد: ﴿و سلاماً﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های دعوت مردم به دین، آگاه کردن آنان به ضرر بی‌دینی است.
﴿لاینفعکم و لا یضرکم﴾
- ۲- سرچشمه و انگیزه‌ی عبادت، دستیابی به خیر و یا نجات از شر است که بت‌ها بر هیچکدام قادر نیستند. ﴿لاینفعکم شیئاً و لا یضرکم﴾
- ۳- اگر زمینه مناسبی برای بیداری پیدا شد باید منحرفان را تحقیر کرد. ﴿أف لکم و لما تعبدون من دون الله﴾
- ۴- عواطف باید تحت الشعاع مکتب باشد. ﴿أف لکم﴾ با توجه به اینکه عموی او نیز بت پرست بود.
- ۵- بت پرستی با عقل سازگار نیست. ﴿أفلا تعقلون؟﴾ (افراد بی خرد لجوج سزاوار توبیخ هستند) ﴿أفلا تعقلون﴾
- ۶- توحید، اندیشه‌ای عقلانی است. ﴿أفلا تعقلون﴾
- ۷- کسانی به زور متوسل می‌شوند که از عقل و منطق بی‌بهره‌اند. ﴿حرقوه﴾

- ۸- مردان خدا تا پای جان بر اهداف خود پایدار هستند. ﴿حَرِّقُوهُ﴾ سوزاندن، سخت‌ترین نوع قتل است.
- ۹- تعصبات نابجا، انسان را تا مرز سوزاندن پیامبر به پیش می‌برد. ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آهْتِكُمْ﴾
- ۱۰- دشمن در تحریک توده‌های ناآگاه، به مقدّسات متوسّل می‌شود، ﴿انصُرُوا آهْتِكُمْ﴾ وبه غیرت و حمیّت نیز تمسّک می‌جوید. ﴿إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾
- ۱۱- خداوند، هم سبب ساز است و هم سبب سوز. ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾ سبب ساز است، زیرا نفسِ حضرت عیسیٰ عليه السلام را سبب زنده شدن مردگان قرار می‌دهد، و سبب سوز است، زیرا سوزندگی را از آتش می‌گیرد و آن را بر ابراهیم سرد و سلامت می‌کند.
- ۱۲- هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد. ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾ و نفرمود: ﴿فَجَعَلْنَا النَّارَ بَرْدًا وَسَلَامًا﴾
- ۱۳- آثار موجودات به خواست و اراده‌ی الهی است. ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾
- ۱۴- نور حقّ، با نار کفر خاموش نمی‌شود. ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ... قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا﴾
- ۱۵- قدرت خداوند می‌تواند همه‌ی توطئه‌ها را خنثی کند. ﴿ارادوا به كيدا فجعلناهم الاخسرين﴾
- ۱۶- عاقبت، حقّ پیروز است. ﴿ارادوا - جعلناهم الاخسرين﴾

﴿۷۱﴾ وَنَجِّينَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و ما، او (ابراهیم) و لوط را (از شرّ کافران) به سرزمینی که در آنجا برای همه جهانیان برکت نهادیم، نجات دادیم.

﴿۷۲﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

و به او (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را به عنوان نعمتی افزون بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم.

نکته‌ها:

□ دشمن می‌خواست ابراهیم را نابود کند ﴿ارادوا به کیداً﴾ اما ما نه تنها او را نجات دادیم ﴿نَجَّینَاهُ﴾ بلکه به او نسل با برکتی بخشیده ﴿ووهبنا له﴾ و همه آنها را نیز از صالحان و شایستگان قرار دادیم. ﴿و کلاً جعلنا صالحین﴾

□ اینکه نام اسحاق عَلَيْهِ السَّلَامُ در این آیه ذکر شد، ولی از اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرزنداول حضرت ابراهیم است، نامی به میان نیامد، شاید بخاطر توجه دادن به تولد عجیب و فوق العاده‌ی اسحاق باشد که با اراده‌ی الهی از مادری نازا یعنی ساره، آن هم در سن پیری بدنیا آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، اولیای خود را رها نمی‌کند. ﴿و نَجَّینَاهُ و لوطاً﴾
- ۲- کسی که از کوه آتش و دریای دشمن نترسد، به منطقه مبارک خواهد رسید. ﴿الی الارض الّتی بارکنا﴾
- ۳- نجات الهی در گرو تلاش و هجرت انسان است. ﴿نَجَّینَاهُ ... الی الارض﴾
- ۴- نوادگان، عطیه الهی هستند. (یعقوب نوه ابراهیم است) ﴿ووهبنا له﴾
- ۵- زمین‌ها یکسان نیستند. ﴿الارض الّتی بارکنا﴾ گاهی قطعه زمینی برای همه جهانیان برکت دارد. ﴿للعالمین﴾
- (بعضی مبارک بودن زمین‌ها را بخاطر سکونت اولیای خدا در آنها می‌دانند، ولی این آیه، برکت را به خود زمین نسبت داده است.)
- ۶- برکت بدست خداست. ﴿بارکنا﴾
- ۷- ایمان و عمل صالح، علاوه بر خود شخص، در نسل او نیز بازتاب و اثر دارد. ﴿ووهبنا له اسحاق ... کلاً جعلنا صالحین﴾
- ۸- افراد و نسل مبارک می‌بایست در سرزمین مبارک باشند. ﴿الی الارض الّتی بارکنا﴾ - کلاً جعلنا صالحین ﴿
- ۹- فرزند، عطیه‌ی الهی است ﴿ووهبنا﴾ ولی آنچه از وجود فرزند مهم‌تر است، صالح بودن اوست. ﴿کلاً جعلنا صالحین﴾

۱۰- صالح بودن، شرط اساسی در رهبری و نبوت است. ﴿كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾

﴿۷۳﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ

إِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکاة را وحی کردیم و آنان فقط عبادت کنندگان ما بودند.

پیام‌ها:

- ۱- امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد. ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً﴾
- ۲- پیامبران بزرگ علاوه بر مقام رسالت (رساندن پیام وحی)، امامت و رهبری جامعه را نیز بر عهده داشته‌اند. ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً﴾
- ۳- اگر امامت با زور و قلداری بدست آید، دعوت به دوزخ است ﴿أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾، اما اگر خداوند آن را عنایت فرمود، مبارک و در مسیر حق خواهد بود. ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾
- ۴- هدایت کردن انبیا، نه از پیش خود و سلیقه شخصی است، ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^(۱) بلکه با فرمان خداست. ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾
- ۵- توجه به انجام کارهای خیر، از الطاف ویژه‌ی الهی است. ﴿أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾
- ۶- نماز و زکات در میان کارهای خیر، جایگاه ویژه‌ای دارند. ﴿فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾
- ۷- نماز و زکات، دورکن اساسی در همه ادیان بوده است. ﴿إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾
- ۸- بدون نماز و زکات، انسان به درجه بندگی خدا نمی‌رسد. ﴿إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ

الزکاة وکانوا لنا عابدين ﴿

- ۹- رهبران الهی، بندگان مخلص خدا هستند. ﴿کانوا لنا عابدين﴾
 ۱۰- نعمت های الهی، ما را از بندگی خدا غافل نسازد. ﴿وهینا له... کانوا لنا عابدين﴾
 (انبیا با اینکه به مقام رهبری ﴿جعلناهم ائمة﴾ نائل آمدند، اما با این وجود، باز بنده ی خدا هستند. ﴿وکانوا لنا عابدين﴾
 ۱۱- دین از سیاست جدا نیست. ﴿جعلناهم ائمة یمهدون بامرنا... کانوا لنا عابدين﴾
 ۱۲- رهبر باید خود به آنچه دیگران را هدایت می کند، عامل باشد. ﴿ائمة یمهدون... کانوا لنا عابدين﴾

﴿۷۴﴾ وَلَوْ طَأَّ آتِنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ

تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوَاءً فَاسِقِينَ

و به لوط، حکمت و دانش عطا کردیم و او را از قریه ای که کارهای زشت انجام می دادند رهانیدیم، برآستی آنان مردمی بد و منحرف بودند.

﴿۷۵﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

و او را در رحمت خویش وارد نمودیم، همانا او از شایستگان بود.

نکته ها:

- در زمان حضرت ابراهیم، لوط پیامبر بود و امامت و رهبری از ابراهیم بود. شاید به همین دلیل در آیه ی قبل درباره اسحاق و یعقوب خواندیم: «جعلناهم ائمة» و در این آیه نام لوط جداگانه برده شد و کلمه ائمة شامل او نیست، زیرا امام ابراهیم بود.
- در این آیه، خداوند به چهار نعمت مهمی که به حضرت لوط داده شده، اشاره می فرماید که عبارتند از: حکم، علم، نجات و دخول در رحمت.
- شاید مراد از «حکم» در این آیه، مقام نبوت باشد، چنانکه درباره ی حضرت یحیی نیز به

همین معنا آمده است، «و آتیناه الحکم صبیاً»^(۱)

□ نجات دادن خداوند، با تلاش خود انسان‌ها منافاتی ندارد، چنانکه نجات حضرت لوط علیه السلام با فرمان و هدایت الهی و با خواست و تلاش خودش صورت پذیرفت. ﴿فَأَسْرَ بَاهِلِكْ بَقَطْعَ مِنْ آلِيلٍ﴾^(۲)

□ مراد از «فاسقین» در اینجا، کفار است، نظیر آیه‌ی: ﴿أَفَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، اولیای خودش را نجات می‌دهد. ﴿نَجِّينَاهُ﴾
- ۲- در منطقه گناه خیز نمانید. ﴿نَجِّينَاهُ﴾
- ۳- گاهی انجام یک گناه، سبب ارتکاب گناهان دیگری می‌شود. ﴿الْحَبَائِثُ﴾
- ۴- بدتر از گناه، اصرار بر گناه و استمرار آن است. ﴿كَانَتْ تَعْمَلُ الْحَبَائِثُ﴾
- ۵- استمرار در گناه، ثمره‌ی کفر و سبب بد عاقبتی است. ﴿تَعْمَلُ الْحَبَائِثُ، انْهَمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٌ فَاسِقِينَ﴾
- ۶- محیط و جامعه، جبر آفرین نیست. ﴿كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٌ فَاسِقِينَ، وَادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِنَا﴾
- ۷- اگر ما صالح باشیم، خداوند ما را از رحمت خویش سرشار می‌سازد. ﴿ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِنَا اِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾

﴿۷۶﴾ وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ

الْكُرْبِ الْعَظِيمِ

و (بیاد آور ماجرای) نوح را از پیش (از ابراهیم و لوط) آن زمان که (پروردگار خویش را) ندا کرد، پس (خواست‌هی) او را اجابت کردیم، پس او و خاندانش را از (آن اندوه و) بلای بزرگ، نجات بخشیدیم.

۱. مریم، ۱۲.

۲. هود، ۸۳.

۳. سجده، ۱۸.

﴿۷۷﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

و او را در برابر مردمی که آیات (و نشانه‌های) ما را تکذیب می‌کردند، یاری دادیم،
بدرستی که آنان، مردم بدی بودند، پس همه‌ی آنها را غرق کردیم.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از دعا و ناله‌ی حضرت نوح «ندا»، همان نفرینی باشد که در آیه ۲۷ از سوره‌ی نوح بدان اشاره شده است که: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾، پروردگارا! هیچ کافری را بر روی زمین باقی مگذار. و شاید این نفرین، بعد از یأس از ایمان مردم بوده است که: ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾^(۱) ای نوح! جز آن کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، هرگز، کس دیگری ایمان نخواهد آورد. از این روی پس از ۹۵۰ سال تبلیغ و آن همه صبر و تحمل، سرانجام دست به دعا برداشت: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾^(۲) خداوندا! من مغلوب هستم، پس مرا یاری فرما.

پیام‌ها:

- ۱- شنیدن تاریخ دیگران و توجه به مصائب و مشکلات آنان، انسان را صبور می‌سازد. ﴿و نوحاً اذ...﴾
- ۲- دعای انبیا مستجاب است. ﴿نادی - فاستجبنا﴾ (دعا در تحولات تاریخ نقش دارد) ﴿نادی... اغرقنا﴾
- ۳- اگر قدرتی بر تغییر جامعه‌ی فاسد ندارید، به فکر نجات خود از آنجا باشید. ﴿فنجیئاه...﴾
- ۴- زندگی در جامعه‌ی کفرآلود بلایی بسیار بزرگ است. ﴿الکرب العظیم﴾
- ۵- عاقبت، اهل حق، پیروز و اهل باطل، نابود شدنی هستند. ﴿نصرناه - اغرقناهم﴾

۶- بلاها، بازتاب افکار و اعمال خود انسان هاست. «انهم كانوا قوم سوء فاغرقناهم»

﴿۷۸﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ
وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

و داود و سلیمان (را یاد کن) آن هنگام که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباہ ساخته بودند) داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم.

﴿۷۹﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ
الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ

پس ما آن (حکم حق) را به سلیمان تفهیم کردیم و ما به هر یک از آنها، فرزندی و دانش دادیم، و کوهها را رام داود ساختیم (بطوری که آنها) و پرندگان (با او) تسبیح می گفتند، و ما انجام دهندهی این کارها بودیم.

نکته‌ها:

□ آنچه از روایات و تفاسیر، پیرامون ماجرای مطرح در این آیه بدست می‌آید این است که: گوسفندانی شبانه وارد تاکستان شخصی می‌شوند و آن را ضایع و خراب می‌کنند، صاحب درختان انگور، شکایت به نزد داود عليه السلام می‌برد، و حضرت برای جبران خسارت، حکم به تحویل تمام آن گوسفندان به صاحب باغ می‌کند، اما فرزند ایشان، سلیمان، راه حل دیگری به پدر پیشنهاد می‌دهد و آن اینکه گوسفندان در اختیار شاکی قرار گیرد تا او از منافع آنها استفاده کند و باغ به صاحب گوسفندان تحویل گردد تا او به ترمیم آن بپردازد و بعد از جبران خسارت، هر یک مال اصلی خود را باز پس گیرند.^(۱)

بدیهی است که هر دو پیامبر به دنبال راهی برای جبران خسارت بودند، لیکن پدر (داود عليه السلام)

آن را در تحویل گوسفندان می‌دانست ولی فرزند (سلیمان علیه السلام) می‌خواست به وسیله منافع گوسفندان آن را تدارک کند.

□ خداوند می‌فرماید: اگر چه ما به هر دو، علم و حکمت عطا کردیم، ولی در این مورد داوری سلیمان بهتر بود.

□ در حدیثی آمده است که هرگاه داود علیه السلام به خواندن کتاب آسمانی «زبور» مشغول می‌شد، کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود مگر این‌که با شنیدن صدای داود علیه السلام با او هم‌نوا می‌گردید. (۱)

پیام‌ها:

۱- باید احترام پدر، حتی در ترتیب ذکر نام او با فرزند رعایت شود. «داود و سلیمان»

۲- قضاوت، یکی از شئون انبیا است. «اذ یحکمان»

۳- انبیا مراجع اصلی و واقعی حل اختلافات مردم هستند. «اذ یحکمان»

۴- جبران ضرر و زیان، اختصاص به موارد عمد ندارد. «نفشت فیه غم القوم»

۵- قاضی باید خدا را بر کار خود شاهد و ناظر بداند. «کتنا لحکمهم شاهدین»

۶- فهم و درک درست بدون عنایت الهی میسر نیست. «فهمناها»

۷- گاهی خداوند به فرزند خیری عطا می‌کند که به پدر نمی‌دهد. «فهمناها سلیمان»

۸- تسبیح کوه‌ها، بازتاب صدای تسبیح کننده نیست، بلکه خود یک تسبیح واقعی و حقیقی است. «مع داود یسبحن»

۹- همه موجودات از جمله کوه‌ها و پرندگان بهره‌ای از شعور دارند و به تسبیح خداوند مشغولند. «یسبحن»

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

﴿ ۸۰ ﴾ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيَتَّخِصِنَكُمْ مِن بَأْسِكُمْ فَهَلْ
أَنْتُمْ شَاكِرُونَ

و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شما را از (خطرات)
جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟!

﴿ ۸۱ ﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي
بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ

و برای سلیمان، تند باد را (رام نمودیم) که به فرمان او به سوی سرزمینی
که در آن برکت قرار دادیم حرکت می‌کرد و ما به هر چیزی آگاهیم.

نکته‌ها:

□ اگر چه در این آیه، تند بادی مطرح است که در سرزمین مبارک، (شامات) می‌وزیده، ولی
چنانکه از آیه ۳۶ سوره ص، بدست می‌آید، حضرت سلیمان بر بادهای آرام، در سایر
مناطق نیز قدرت تصرف و فرماندهی داشته است. «سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِخَاءً حَيْثُ
أَصَاب» ما باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم تا نرم و آهسته، هر کجا که می‌خواهد برود.
□ در اینکه حضرت سلیمان عليه السلام چه مسافتی را در چه زمانی با باد طی می‌کرده است، در
آیه ۱۲ سوره سبأ می‌خوانیم: «و لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوًّا شَهْرًا وَ رَوَاحَهَا شَهْرًا» و برای
سلیمان بود (حرکت با) باد در صبحگاهان (به اندازه‌ی مسافت) یک ماه و در غروب (نیز به
مقدار سفر در) یک ماه.

پیام‌ها:

- ۱- اختراعات، الهاماتی الهی است. ﴿عَلَّمْنَاهُ﴾
- ۲- حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است. ﴿عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ﴾
- ۳- انبیا نیز اهل کار و فن و حرفه بوده‌اند. ﴿صَنْعَةَ لَبُوسٍ﴾
- ۴- انبیا مردم را از راههای طبیعی و عادی بشری حفظ می‌کرده‌اند. ﴿صَنْعَةَ لَبُوسٍ﴾

- ۵- صنعت باید در خدمت به مردم باشد، نه در سلطه‌ی مستکبرین و افراد خاص. ﴿لتحصنکم﴾
- ۶- تدارک مقدمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است. ﴿لتحصنکم﴾
- ۷- نعمت امنیّت سزاوار شکرگزاری است. ﴿لتحصنکم... شاکرون﴾ (امنیت در سایه صنعت است). ﴿صنعة لبوس لتحصنکم﴾
- ۸- همه (از مبتکر و مردم) باید برای بهره‌مندی از اختراعات و صنایع از خداوند، تشکر کنند. ﴿شاکرون﴾
- ۹- اولیای خداوند می‌توانند با اذن الهی در طبیعت تصرف نمایند. ﴿تجری بامرہ﴾

﴿۸۲﴾ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

و گروهی از شیطان‌ها (جن‌ها) برای او (سلیمان) غواصی می‌کردند و کارهای غیر از این را (نیز) انجام می‌دادند و ما مراقب آنان بودیم، (تا از فرمان او تجاوز و سرکشی نکنند).

نکته‌ها:

- مراد از شیاطین، جن‌ها هستند که موجوداتی دارای شعور و مانند انسان تکلیف دارند که حضرت سلیمان علاوه بر انسان‌ها، بر بعضی از آنان نیز حکومت داشت. ﴿وَحِثْرَ لَسْلِيمَانَ جَنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْانْسِ﴾^(۱)
- غواصی، از جمله فعالیت جن‌ها برای سلیمان بود. ﴿یغوصون له﴾ ولی هنر جن‌ها تنها به غواصی خلاصه نمی‌شود. ﴿یعملون عملاً دُونَ ذَلِكَ﴾ در آیات دیگر به بعضی از کارهای آنان اشاره شده است. ﴿یعملون له ما یشاء من محاریب و تمائیل و جفان کالجواب و قدور راسیات﴾^(۲) آنها برای او هرچه را که می‌خواست از محرابها و معابد عالی و زیبا و وسایل

۲. سبأ، ۱۱.

۱. نمل، ۱۷.

مختلف زندگی مثل دیگ و سینی‌های بزرگ می‌ساختند.

پیام‌ها:

- ۱- هنر و حرفه در میان جنیان نیز هست. ﴿من الشیاطین...﴾
- ۲- جنّ می‌تواند در خدمت بشر باشد. ﴿یغوصون له﴾
- ۳- اگر کنترل و حفاظت نباشد، حتی در حکومت بی‌نظیر سلیمان هم فساد راه پیدا می‌کند. ﴿کنّا لهم حافظین﴾

﴿۸۳﴾ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

و (بیاد آور) ایوب را آن زمان که پروردگارش را ندا داد که همانا به من آسیب رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

﴿۸۴﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم

مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و سختی او را برداشتیم و خاندانش را به او باز گردانیدیم و همانندشان را (نیز) با ایشان (همراه کردیم تا هم) رحمتی از سوی ما (به او باشد و هم یادآوری) و پند و تذکری برای عبادت‌کنندگان.

نکته‌ها:

- حضرت ایوب پیامبری است که در قرآن مجید به دریافت نشان صبر مفتخر گردیده است. ﴿إِنَّا وَجَدناه صَابِرًا، نعم العبد، إِنَّه أَوَّابٌ﴾^(۱) همانا ما او را انسان صابری یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود، بدرستی که او بسیار اهل توبه و انابه بود.
- اگر چه حضرت ایوب به مشکلات و بیماری‌های بسیار سختی مبتلا شد، ولی بر خلاف آنچه در بعضی کتب آمده این مسائل، مایه تنفّر مردم از او نبوده است، زیرا در این صورت،

علاوه بر آنکه برخلاف قاعده لطف است، با بسیاری از روایات و تفاسیر، از جمله تفاسیر المیزان، فخر رازی، اطیب البیان، ابوالفتوح و نمونه نیز سازگار نیست. □ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «و مثلهم معهم» سؤال شد که چگونه همانند آنان را نیز به ایوب داد؟ حضرت فرمود: خداوند از فرزندان او که قبلاً به مرگ طبیعی مرده بودند نیز به همراه کسانی که هلاک شده بودند، به او برگرداند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یادآوری و مرور تاریخ زندگانی بزرگان، بهترین وسیله‌ی تسکین و صبر و ارشاد و راهنمایی است. ﴿و ایوب﴾
- ۲- انبیا نیز در زندگی مادی، همچون سایر مردم عادی به گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی مبتلا می‌شده‌اند. ﴿مَسْنَى الضَّرِّ﴾
- ۳- اگر چه گرفتاری‌ها در ظاهر، ضرر می‌نماید، ولی در بسیاری از مواقع باطناً لطف خفی و رحمت الهی است. ﴿مَسْنَى الضَّرِّ و أنت أرحم الراحمین﴾
- ۴- همیشه بلاها و مصائب جنبه کیفری و تنبیهی ندارد، بلکه گاهی برای اعطای درجه است و جنبه آزمایشی دارد. ﴿مَسْنَى الضَّرِّ﴾ (با توجه به اینکه انبیا معصوم هستند ناگواری‌ها بخاطر ارتکاب گناه و گوشمالی نیست).
- ۵- انبیا نمونه ادب هستند. ﴿مَسْنَى الضَّرِّ و أنت أرحم الراحمین﴾
- حضرت ایوب علیه السلام فرمود: پروردگارا! ضرر را از من برطرف فرما، بلکه به گونه‌ای دعا کرد که یعنی خدایا تو خود می‌دانی.
- ۶- در مقام دعا، خدا را با صفتی بخوانیم که با نیاز ما تناسب دارد. ﴿أرحم الراحمین﴾
- ۷- دعای انبیا مستجاب است. ﴿فاستجبنا﴾
- ۸- لطف الهی بیش از تقاضا و دعای انسان است. ﴿كشفتنا ما به من ضرر و آتیناه ...﴾ (حضرت ایوب علیه السلام از خداوند درخواست «کشف ضرر» داشت، ولی پروردگار

علاوه بر اجابت خواسته او، اهلش را به او باز گرداند.

- ۹- فرزند، عنایت و رحمت الهی است. «آتیناه اهلہ و مثلہم معہم»
 ۱۰- خداوند، هم اهل جود است و هم جبروت. «آتیناه اهلہ و مثلہم معہم»
 در قنوت نماز عید فطر و قربان می خوانیم: «اللہم ... اهل الجود و الجبروت ...» در اینجا خداوند، هر چه را که از ایوب گرفته شده بود به او بازگرداند و به علاوه آن را دو برابر هم کرد، هم گذشته اش را جبران کرد و هم نسبت به آینده اش جود و کرم نمود.
 ۱۱- میان دعا از یک طرف و ربوبیت و سرازیر شدن رحمت الهی از سوی دیگر، ارتباط خاصی وجود دارد. «نادی، ربّہ، رحمۃ»
 ۱۲- استجاب دعاى انبیا نیز نه براساس استحقاق شخصی آنان که بر مبنای فضل و رحمت الهی است. «رحمة من عندنا»
 ۱۳- بلاها دارای ابعاد گوناگونی است، گاهی برای آزمایش است، گاهی برای رشد فکری و علمی، و زمانی برای عبرت آموزی به دیگران. «ذکرئ للعبادین»
 ۱۴- عبادت زمینه پندپذیری است. «ذکرئ للعبادین»
 ۱۵- همه مردم حتی عبادت پیشگان به تذکر نیاز دارند. «ذکرئ للعبادین»

﴿ ۸۵ ﴾ **وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ**

و اسماعیل و ادريس و ذی الکفل (را یاد کن که) همه از شکیبایان بودند.

﴿ ۸۶ ﴾ **وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ**

و ما آنانرا در رحمت خویش وارد ساختیم. بدرستی که آنان از شایستگان بودند.

نکته‌ها:

□ اسماعیل عليه السلام فرزند برومند حضرت ابراهیم و جدّ بزرگوار رسول گرامی اسلام است. او

زیباترین حماسه‌ی اطاعت از فرمان حق و صبر بر دستور الهی را در ماجرای رؤیای صادقه‌ی کشتن او توسط پدرش به نمایش گذاشت.

□ حضرت ادريس جدّ حضرت نوح و اوّلین کسی است که به طرح علم نجوم پرداخت، طرز دوختن لباس را به دیگران آموخت و با قلم، خط نوشت و به نویسندگی پرداخت. گفته‌اند که سی صحیفه بر او نازل شد.

□ حضرت ذوالکفل عليه السلام یکی از پیامبران الهی است که بعد از حضرت سلیمان و قبل از حضرت عیسی زندگی می‌کرده است.^(۱) چنانکه مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد.

در تفسیر تبیان می‌خوانیم: چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت بپردازد، و تنها از روی حقّ قضاوت نماید و جز برای رضای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفل شده و تعهد کرده بود وفادار ماند، او را «ذالکفل» یعنی «دارای تعهد» نامیدند.

بعضی نیز همچون فخررازی معتقدند که «ذالکفل» لقب حضرت الیاس پیامبر است و مشهور به این نام و یکی از صالحان بوده است.

ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع‌البیان از عبدالعظیم حسنی از امام جواد عليه السلام نقل شده که خداوند برای هدایت انسان‌ها یکصد و بیست چهار هزار پیامبر مبعوث فرمود که از این میان، سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذی‌الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی‌الکفل را نه لقب حضرت الیاس، بلکه یکی از انبیا و مرسلین می‌دانیم.

□ حضرت اسماعیل عليه السلام در مقابل فرمان الهی مبنی بر ذبح او توسط پدرش حضرت ابراهیم صبر کرد و حضرت ادريس نیز ۳۶۵ سال مردم را به دین حقّ دعوت نمود، اما کسی به او ایمان نیاورد.^(۲)

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

۲. تفسیر اطیب‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- نام بزرگان را زنده نگاه داریم و کمالات آنرا بازگو نماییم. ﴿و اسماعیل و ...﴾
- ۲- صبر، خصلت ارزشمندی است که خداوند، دارندگان آن را می‌ستاید. ﴿كُلُّ﴾
من الصّابرين ﴿﴾
- ۳- صبر، زمینه‌ساز ورود انسان در رحمت الهی است. ﴿كُلُّ من لّصابرين و ادخلناهم﴾
فی رحمتنا ﴿﴾
- ۴- کسب درجات و مقامات، پس از موفقیّت در آزمایشات الهی است. ﴿الصابرين﴾
و ادخلناهم ﴿﴾
- ۵- برخورداری از رحمت الهی در گرو عمل صالح است. ﴿ادخلناهم - من الصالحين﴾
- ۶- صبر و صلاح، از صفات انبیا است، و هر که به آنها متصف باشد، نشان از پیامبران دارد. ﴿و اسماعیل و ... من الصابرين - من الصالحين﴾

﴿ ۸۷ ﴾ وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

و ذوالنون (یونس را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهر از میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده شد و) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما همین که در کام نهنگ فرو رفت و سبب آن را دانست) پس در آن تاریکیها ندا داد که (خداوندا!) جز تو معبودی نیست، تو پاک و منزهی (و) همانا من از ستمکاران بودم (و نمی‌بایست مردم را بخاطر سرسختی‌شان رها کرده و تنها بگذارم).

﴿ ۸۸ ﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می‌دهیم.

نکته‌ها:

□ آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال‌های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس علیه السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است، اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه‌ای دیگر عزیمت نمود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند.

صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره‌ی صافات آمده است که: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ . لَلِیْثِ فِی بَطْنِهِ أَلِیُّ یَوْمَ یَبْعَثُونَ﴾ یعنی اگر نبود که او از زمره‌ی تسبیح‌کنندگان به شمار می‌رفت، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می‌گردید.

پیام‌ها:

۱- در بیان تاریخ، همیشه از شیرینی‌ها و موفقیت‌ها سخن نگوییم، بلکه به حوادث تلخ و شکست‌ها نیز اشاره کنیم. ﴿وَذَاالنُّونِ﴾

- ۲- هرگز رسالت الهی خویش را پایان یافته تلقی و آن را رها نکنیم. ﴿اذ ذهب﴾
- ۳- گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی اجازه، کیفر سختی را بدنبال می آورد. ﴿اذ ذهب - فنادی فی الظلمات﴾
- ۴- خداوند بر خیالات، افکار و گمان های ما آگاه است. ﴿فظن ان لن نقدر علیه﴾
- ۵- گاهی انبیا بر حوادث آینده خود آگاهی ندارند. ﴿فظن ان لن نقدر علیه﴾
- ۶- یک غضب بیجا، گاه یک پیامبر خدا را گرفتار می کند. ﴿مغاضباً - فنادی﴾
- ۷- گاهی ناشایستگی یک عمل باعث انواع ظلمت ها می گردد. ﴿الظلمات﴾
- ۸- در تحلیل گرفتاری ها، خدا را منزّه بدانیم و سرچشمه ی آن را در عملکرد خود جستجو نماییم. ﴿سبحانك اِنِّی كنت﴾
- ۹- اگر حرکت ها و حبّ و بغض ها به فرمان خداوند و مرضی خاطر او نباشد، نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت. ﴿ذَهَبَ مغاضباً - اِنِّی كنت من الظالمین﴾
- ۱۰- اقرار به گناه در پیشگاه خداوند، خود یک کمال و از آداب دعاست. ﴿اِنِّی كنت من الظالمین﴾
- ۱۱- دعایی که در آن، اقرار به توحید، تنزیه پروردگار و اعتراف به خطا و اشتباه و گناه باشد، مستجاب است. ﴿سبحانك اِنِّی كنتُ ... فاستجبنا﴾
- ۱۲- تنزیه خداوند و اقرار به گناه، رمز نجات از مصائب و محرومیت هاست. ﴿سبحانك اِنِّی كنتُ ... فاستجبنا﴾
- ۱۳- تنها راه نجات، خواست و اراده ی الهی است. ﴿فاستجبنا له و نجیناه﴾
- ۱۴- داستان های قرآن، یک واقعه ی تمام شده نیست، یک جریان و سنت دائمی است. ﴿كذلك﴾
- ۱۵- نجات اهل ایمان، یک سنت و قانون خداوند است. ﴿كذلك ننجی المؤمنین﴾
- ۱۶- هر کس این ذکر را با آن حال بگوید نجات می یابد. ﴿اِنِّی كنتُ من الظالمین فاستجبنا... كذلك ننجی المؤمنین﴾

﴿۸۹﴾ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و زکریّا (را یاد کن) آنگاه که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البتّه که) تو خود، بهترین وارثان هستی.

﴿۹۰﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا

يُؤْسِرُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا

خَاشِعِينَ

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را (که نازا بود) برای او شایسته قرار دادیم (و این بخاطر آن بود که) همانا آنان در کارهای نیک، شتاب داشتند و مارا از روی امید و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند.

نکته‌ها:

- انبیا با پیش آمدن هر مشکلی، به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را از پروردگار خویش خواستار می شدند. در آیات قبل به نمونه‌هایی از این درخواست‌ها برخورد داشتیم.^(۱)
- رسول خدا ﷺ هنگام جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: خدایا! تو عبیدة بن الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز احد، و این علی است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾^(۲)
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «رغبا و رهبا» فرمود: رغبت آن است که در حال دعا کف دست را به سوی آسمان قرار دهی و رهبت آن است که پشت دست‌ها به طرف آسمان نمایی.^(۳)

۱. دعاهای حضرت نوح، ایوب، یونس را در آیات گذشته خواندیم.

۲. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹. ۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۷.

پیام‌ها:

- ۱- هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم. «و زکریا اذ نادى» (خداوند حستى به انسانی که‌نسال همچون زکریا عليه السلام از همسرى نازا فرزند عنایت می‌کند).
- ۲- ذکر کلمه‌ی «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست‌ها را با اجابت مقرون می‌سازد. «نادى ربّه ربّ لا تذرني»
- ۳- در هنگام دعا، خداوند را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم. «لا تذرني فرداً و انت خيرالوارثين»
- ۴- ایمان به «خيرالوارثين» بودن خداوند، با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتی ندارد. «لا تذرني فرداً و انت خيرالوارثين»
- ۵- دعای انبیا مستجاب است. «فاستجبنا»
- ۶- فرزند، عطیه الهی است. «و وهبنا له يحيى»
- ۷- خداوند به اولیای خود نظر خاص دارد. سه بار کلمه «له» تکرار شده است. «فاستجبنا له - و وهبنا له - اصلحنا له»
- ۸- دست خداوند بسته نیست و می‌تواند زن نازا را هم شایسته‌ی باروری گرداند. «اصلحنا له زوجه»
- ۹- انسان می‌تواند از طریق دعا نازائی را اصلاح کند. «فاستجبنا له و وهبنا له»
- ۱۰- سعادت کامل، زمانی است که همه‌ی اعضای خانواده در انجام کار خیر، با یکدیگر شریک، همفکر و همگام باشند. «انهم كانوا يسارعون في الخيرات»
- ۱۱- آنچه مایه‌ی ارزش بیشتر کارهای خوبست، سرعت و نشاط در انجام آنهاست. «يسارعون»
- ۱۲- بیم و امید نسبت به خداوند (خوف و رجا)، دو عنصر ارزشمند، حتی برای پیامبران است. «رغباً و رهباً»
- ۱۳- در هنگام دعا باید خدا را با حالت خوف و رجا خواند. «يدعوننا رغباً و رهباً»
- ۱۴- اولیای الهی، تنها در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورند. «لنا خاشعین» نه

«خاشعین لنا»

۱۵- کمالات انسانی زمانی با ارزش است که دائمی باشد نه زودگذر و موقت.

﴿کانوا یسارعون، یدعوننا، وکانوا لنا خاشعین﴾

۱۶- سرعت در کار خیر و دعا همراه با بیم و امید، در استجابیت دعا مؤثر است.

﴿فاستجبنا له ... کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا ...﴾

﴿۹۱﴾ وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَ
أَبْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

و (بیاد آور مریم را، آن) زنی که دامن خویش را پاک نگاه داشت، پس ما از

روح خود در او دمیدیم و او و پسرش (عیسی مسیح) را (آیت و) نشانه‌ای

برای جهانیان قرار دادیم.

پیام‌ها:

۱- محور در بیان مطالب قرآنی، ارائه الگوها و کمالات انسانی است و زن و مرد

در آن فرقی ندارند. ﴿الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾

۲- الطاف الهی زمانی نازل می‌شود که قابلیت موجود باشد. ﴿أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا،

فَنَفَخْنَا﴾

۳- پاکدامنی از برجسته‌ترین کمالات زن است. ﴿أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾

۴- وجود یک کمال در انسان، برکت‌های زیادی را به همراه می‌آورد. ﴿أَحْصَنَتْ

فَرْجَهَا، فَنَفَخْنَا، رُوحِنَا، جَعَلْنَاهَا، آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾

۵- پاکدامنی مادر می‌تواند او و فرزندانش را به بالاترین مقام‌ها برساند. ﴿وَجَعَلْنَاهَا

وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾

۶- مقام زن تا بدانجا می‌رسد که خداوند، او را همچون انبیا می‌ستاید و نشانه و

آیت خویش در میان جهانیان قرار می‌دهد. ﴿آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾

﴿۹۲﴾ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

﴿۹۳﴾ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ

و (از تفرقه بپرهیزید، ولی با این وجود) آنها کار خود را در میانشان به تفرقه کشانند (و باید بدانند که سرانجام) همگی به سوی ما باز می‌گردند.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی ادیان الهی، در مقصد و هدف یکی هستند. ﴿ان هذه ائمتكم امة واحدة﴾
- ۲- توحید و وحدت کلمه، اساس کار ادیان الهی است. ﴿اُمة واحدة﴾
- ۳- ربوبیت مقتضی پرستش است. ﴿و انا ربکم فاعبدون﴾
- ۴- منشأ تفرقه در ادیان الهی و دین اسلام، خود مردم هستند. ﴿تقطّعا امرهم﴾
- ۵- تفرقه‌اندازان باید خود را برای پاسخگویی در محضر الهی آماده کنند. ﴿وتقطّعا امرهم، کل الینا راجعون﴾

﴿۹۴﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا

لَهُ كَاتِبُونَ

پس هر که از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس برای تلاش او هیچ‌گونه ناسپاسی نخواهد بود و همانا ما (کارهای نیکویش را) برای او ثبت می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ وعده‌ی پاداش و اجر و ثواب، با تعابیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است:

در یکجا می‌فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، ﴿إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱) در جای دیگر می‌فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکر و سپاس است، ﴿كَانَ سَعِيمٌ مُشْكُورًا﴾^(۲) و خداوند، شاکر و شکور است، ﴿إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ در جای دیگر نیز می‌فرماید: خداوند، ذره‌ای از پاداش شما را کم نمی‌کند. ﴿لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾^(۳) و اگر ذره‌ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید. ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، مکتب معیارها و ارزشهاست و هر ارزشی را از هر شخصی و در هر زمان می‌ستاید. ﴿مَنْ يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ﴾
- ۲- اگر توفیق همه‌ی کارهای خیر را بدست نیاوردید، لااقل هر مقدار از آن را که برایتان ممکن است، انجام دهید. ﴿يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ﴾ نه، «یعمل الصالحات».
- ۳- انگیزه‌ها و هدف‌های الهی به کارها ارزش می‌دهد. ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾
- ۴- در جهان بینی الهی، تلاش مثبت هیچ کس بی پاسخ و بدون نتیجه نمی‌ماند. ﴿فَلَا كُفْرَانَ﴾ (ما نیز نیکی‌های مردم را نادیده نگیریم).
- ۵- آنچه مهم است، سعی و تلاش برای انجام کار نیک است، هر چند جامه‌ی عمل نباشد. ﴿لِسَعِيهِ﴾
- ۶- اعمال انسان ثبت می‌شود و پاداش بر اساس حساب و کتاب است. ﴿كَاتِبُونَ﴾

۳. حجرات، ۱۴.

۲. اسراء، ۱۹.

۱. یوسف، ۵۶.

۴. زلزال، ۷.

﴿ ۹۵ ﴾ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

و بر آبادی‌هایی که آنها را (بخاطر فساد و گناه) هلاک نمودیم، حرام است (که باز گردند) آنان باز نمی‌گردند.

﴿ ۹۶ ﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ

تا آن زمان که (راه بر) یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی بتازند و به سرعت عبور کنند.

نکته‌ها:

□ در اینکه مراد از عدم بازگشت کفار چیست، از امام صادق علیه السلام نقل است که فرموده‌اند: برای افرادی که (به قهر الهی) در دنیا هلاک شده‌اند، دیگر رجعت دنیوی ممکن نیست، ولی برای کفاری که هلاک نشده‌اند (و به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند) این رجعت به دنیا امکان پذیر است.^(۱) بنابراین، منظور عدم بازگشت به دنیاست و بدیهی است که در آخرت، همه باز خواهند گشت.

□ چنانکه در آیات ۹۳ تا ۹۸ سوره کهف گذشت، یأجوج و مأجوج اقوامی بودند که با حملات خود به مناطق همجوار، موجب فساد در زمین و خرابی و نابودی می‌شدند، تا آنکه به دست ذوالقرنین سدی ساخته شد و راه نفوذ آنان به دیگر مناطق بسته شد. ولی یکی از نشانه‌های قیامت و پایان عمر زمین، خراب شدن این سد و هجوم مجدد این اقوام است. چنانکه در آنجا فرمود: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ﴾^(۲) و در اینجا در آیه بعد می‌فرماید: ﴿وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقِّ﴾. به هر حال این آیات، نوعی پیشگویی در مورد یورش تجاوزکاران و سرازیر شدن آنان به همه‌ی مناطق زمین است.

۱. تفسیر اطیب البیان و قمی، ج ۱، ص ۲۴.

۲. کهف، ۹۸.

پیام‌ها:

- ۱- رجعت و آرزوی بازگشت اقوام هلاک شده تنها در زمان ظهور یاجوج و ماجوج محقق خواهد شد. ﴿لَا يَرْجِعُونَ حَتَّىٰ ...﴾
- ۲- دنیا، جولانگاه طغیانگران خواهد شد. ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْتَ﴾
- ۳- در آینده‌ی تاریخ نیز مفسدان تاخت و تاز خواهند کرد. ﴿مَنْ كُلَّ حَدَبٍ﴾

﴿۹۷﴾ وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا
يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ

و وعده‌ی حق (برپایی قیامت) نزدیک گردید، پس در آن هنگام چشم‌های کفار (از وحشت و حیرت) خیره و باز ماند (و با خود گویند: ای وای بر ما! براستی که ما از این (روز) در غفلت بودیم، بلکه ما ستمگر بودیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «شاخِصَةٌ» از ماده‌ی «شخوص» به معنای خارج شدن از مکانی بسوی مکان دیگر است و چون در هنگام تعجب، چشم حالتی پیدا می‌کند که گویا می‌خواهد از حدقه خارج شود، لذا به این حالت چشم نیز شخوص می‌گویند.
- گرچه قیامت در نظر دور می‌نماید، ولی در حقیقت نزدیک است. ﴿أَقْتَرَبَ الْوَعْدُ﴾ این نزدیک بودن، در آیات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در آیه ﴿أَقْتَرَبَ السَّاعَةَ...﴾^(۱) و ﴿أَنَّهُمْ يَرْوَنه بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هجوم فتنه‌گران (یاجوج و ماجوج) نشانه‌ی پایان عمر دنیا و نزدیکی قیامت است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْتَ يَاجُوجَ ... وَ أَقْتَرَبَ الْوَعْدَ الْحَقِّ﴾
- ۲- وقوع قیامت، قطعی و حتمی است. ﴿أَقْتَرَبَ الْوَعْدَ الْحَقِّ﴾

- ۳- قیامت و حوادث آن، ناگهانی است. ﴿فاذاهی﴾
 ۴- قیامت، روز بُهت و حیرت است. ﴿شاخصة ابصار الذین﴾
 ۵- قیامت، روز بیداری و تأسف وجدان‌های خفته است. ﴿یا ویلنا﴾
 ۶- غفلت از قیامت، از نشانه‌های بارز کفر و کافران است. ﴿کفروا... کتّا فی غفلة﴾
 ۷- ریشه همه‌ی انحراف‌ها و بدبختی‌ها، غفلت است. ﴿کتّا فی غفلة﴾
 ۸- غفلت از قیامت، مایه‌ی ستم به خود و دیگران است. ﴿کتّا فی غفلة... کتّا ظالمین﴾
 ۹- قیامت، روز اقرار و اعتراف است. ﴿کتّا ظالمین﴾

﴿ ۹۸ ﴾ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

(به آنان گفته می‌شود) همانا شما و هر آنچه که غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخ خواهد بود (و قطعاً) در آن وارد خواهید شد.

نکته‌ها:

□ سؤال: این آیه می‌فرماید: هم بت‌پرستان و هم معبودهای آنان، هیزم و آتشگیره‌ی دوزخ خواهند بود، آیا افرادی همچون حضرت عیسی علیه السلام نیز که معبود قرار گرفته‌اند، شامل این قاعده می‌شوند و یا اینکه مستثنی هستند؟

پاسخ: این گونه معبودها استثنا شده‌اند، زیرا اولاً، قرآن از آن معبودها به «وما تعبدون» تعبیر آورده که وجود کلمه «ما» در این عبارت، به موجودات غیر ذوی‌العقول اشاره دارد،^(۱) ثانیاً، مخاطبین این آیه، بت‌پرستان مکه بودند که بت‌های سنگی و چوبی و... را می‌پرستیدند، ثالثاً در آیات بعدی همین سوره آمده است که: آن کسانی که (مثل حضرت عیسی) از طرف خداوند به آنان وعده نیکو داده شده، از دوزخ دور هستند.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به سؤال بالا فرمودند: رسم عرب این است که کلمه «ما» را برای بی‌عقل‌ها بکار می‌برد و «ما تعبدون» بت‌های سنگ و چوبی هستند. بحار، ج ۹، ص ۲۸۲.

پیام‌ها:

- ۱- پرستش غیر خداوند، عابد و معبود را به دوزخ می‌کشاند. ﴿اِنَّكُمْ و ماتعبدون... حصب جهنم﴾
- ۲- هیزم جهنم، کافران و معبودهای خیالی آنان است. ﴿اِنَّكُمْ و ماتعبدون... حصب جهنم﴾

﴿۹۹﴾ لَوْ كَانَ هَتُوْلًا لَّآلِهَةً مَّا وَرَدُوْهَا وَكُلٌّ فِيْهَا خَالِدُوْنَ

اگر اینها خدایان (واقعی) بودند، وارد آن (دوزخ) نمی‌شدند، در حالی که همگی برای همیشه در آن ماندگار خواهند بود.

﴿۱۰۰﴾ لَّهُمْ فِيْهَا زَفِيْرٌ وَهُمْ فِيْهَا لَا يَسْمَعُوْنَ

برای آنان در دوزخ، ناله‌ها و نعره‌هاست و آنان در آنجا (هیچ پاسخی) نمی‌شنوند.

نکته‌ها:

- معمولاً بیان صداها در زبان عرب بر وزن فعلیل است، مثل: زفیر، شهیق، زئیر و هریر، و زفیر به صدایی گفته می‌شود که با بازدم همراه است.
- منظور از جمله «لا یسمعون» این نیست که اهل دوزخ هیچ صدایی نمی‌شنوند، بلکه مراد آنست که هر چه فریاد می‌زنند پاسخ نجات بخشی دریافت نمی‌کنند، زیرا در قرآن آیاتی است که بر شنیدن اهل جهنم دلالت می‌کند، آنجا که از مأمور عذاب، مهلت می‌خواهند و یا از خداوند، درخواست نجات می‌کنند و یا زمانی که از آنان سؤال می‌شود پاسخ می‌دهند.

پیام‌ها:

- ۱- به غیر خدا دل نبندیم و سرنوشت خود را به خدایان دروغین و عاجز گره نزنیم. ﴿لوکان ... ما وردوها﴾
- ۲- عجز و محکومیت با جایگاه خداوندی سازگار نیست. ﴿لوکان ... ما وردوها﴾
- ۳- عذاب شرک، عذابی ابدی است. ﴿کل فیها خالدون﴾

- ۴- دوزخ، جایگاه ناله‌های بی جواب است. ﴿فَإِذَا زَفِيرٌ... لَا يَسْمَعُونَ﴾
 ۵- بی پاسخی ناله‌ها و فریادها، خود شکنجه دیگری برای اهل دوزخ است. ﴿وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾

﴿۱۰۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

همانا کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان (در برابر کارشان، وعده) نیکو داده شده است، آنان از آن (دوزخ) دور نگاهداشته خواهند شد.

نکته‌ها:

□ در روایات آمده است که عده‌ای از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: اگر قرآن جایگاه عابد و معبود غیر خدا را آتش دوزخ قرار داده است،^(۱) پس حال عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ که ناخواسته معبود دیگران واقع شده‌اند چگونه است؟ حضرت ﷺ در پاسخ آنان، همین آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمودند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، به وعده‌هایی که به اهل ایمان و تقوا داده است وفا می‌کند. ﴿سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾
- ۲- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر وارد جهنم نمی‌شود. ﴿وَأُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾

﴿۱۰۲﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ

آنان صدای (زبان‌ه کشیدن) آن را نمی‌شنوند و آنان در آنچه (از نعمتها و کامیابی‌ها) که دلشان بخواهد جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

□ انسان در دنیا، هر چند هم در رفاه و کامیابی باشد، ولی خواسته یا ناخواسته ممکن است

خبرهای ناگوار و حوادث تلخ به گوشش برسد و از لذت و عیش او بکاهد، اما در قیامت، اهل بهشت به دور از هر خبر بد و سر و صدای ناهنجار و ناله و فریاد گرفتاران، با عیش کامل به کامروایی مشغولند.

□ امیرالمؤمنین علیؑ در خطبه‌ی ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

خداوند، آن چنان اهل بهشت را گرامی داشته که حتی گوشه‌ایشان صدای آتش دوزخ و ناله و فریاد اهل آن را نمی‌شنود.^(۱)

□ قرآن در بیان گستردگی کمی و کیفی نعمت‌های بهشتی، آیات متنوعی دارد. در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین﴾^(۲) هر چه که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذت ببرد. در این آیه می‌فرماید: ﴿و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون﴾ آنان در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعم‌اند، و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می‌فرماید که: ﴿فلا تعلم نفس ما اخفی لهم﴾^(۳) احدی نمی‌داند که چه لذت‌اند و کامیابی‌هایی برای اهل بهشت، ذخیره و مخفی شده است.

□ در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است که: کیفیت نعمت‌های بهشتی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، اهل بهشت، فارغ از رنج و ناله گرفتاران به کامروایی مشغولند.
﴿لا یسمعون حسیبها﴾
- ۲- اشباع واقعی غرایز، تنها در بهشت ممکن است. ﴿فیما اشتهت﴾
- ۳- در بهشت، نه محدودیت در نعمت‌هاست ﴿فیما اشتهت﴾ و نه محدودیت در زمان بهره‌مندی. ﴿خالدون﴾

۳. سجده، ۱۷.

۲. زخرف، ۷۱.

۱. تفسیر نمونه.

۴. الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

﴿ ۱۰۳ ﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

بزرگ‌ترین وحشت (آن روز) آنان را غمگین (و مضطرب) نمی‌سازد و فرشتگان به ملاقات (و استقبال) آنان می‌روند (و می‌گویند): این روزی است، که به شما وعده داده شده بود.

نکته‌ها:

□ بر اساس روایات، مخاطب آیه کسانی هستند که علاوه بر داشتن عقاید صحیح، در خط رهبرانی حرکت می‌کنند که از طرف خدا و رسول او ﷺ تعیین شده‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دفع شرّ، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا اول سخن از دوری از غم‌هاست بعد دریافت بشارت‌ها. ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾
- ۲- ناگواری‌های دنیا هر چند هم که بزرگ باشند، نسبت به مصائب اخروی ناچیزند. ﴿الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾
- ۳- در قیامت، فرشتگان با انسان‌ها سخن می‌گویند. ﴿تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾
- ۴- استقبال و دیدار از مؤمنان، کاری فرشته گونه است. ﴿تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾
- ۵- اگر امروز دنیا به کام طاغوتیان است غمگین مباشیم که روزگار مؤمنان نیز فرا خواهد رسید. ﴿هَذَا يَوْمُكُمْ﴾
- ۶- وعده‌های الهی حتمی است. ﴿كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾

۱. تفسیر المیزان.

﴿ ۱۰۴ ﴾ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِيَكْتُبَ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ
نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

روزی که آسمان را همچون طومار نوشته‌ها در هم می‌پیچیم (و) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، (این) وعده‌ای است بر عهده‌ی ما (و) ما حتماً انجام دهنده‌ی وعده‌های خود هستیم.

نکته‌ها:

- کلمه «سجل» در اصل به قطعه سنگی گفته می‌شده که روی آن می‌نوشتند، ولی کم کم به اوراقی که مطالب بر روی آن نوشته می‌شود، اطلاق گردیده است.
- تشابه پیدایش قیامت با آفرینش ابتدائی جهان، بارها مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، یکجا می‌فرماید: ﴿کَمَا بَدَأْتُمْ تَعْدُونَ﴾^(۱) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، باز شما برمی‌گردید، در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿هُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾^(۲) او کسی است که آفرینش را آغاز کرده و سپس آن را تکرار می‌کند، در حالی که آن بر او آسان‌تر است.
- مراد از آسمان در این آیه، تمام آسمان‌هاست، زیرا در جای دیگری فرموده است: ﴿وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ...﴾^(۳)
- حضرت علی علیه السلام فرمودند: انسان در قیامت عریان محشور می‌شود، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ...﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید. ﴿یوم نطوی السماء... کما بدءنا﴾

۳. زمر، ۶۷.

۲. روم، ۲۷.

۱. اعراف، ۲۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.

۲- قدرت خداوند نسبت به درهم پیچیدن آسمانها، به آسانی پیچیدن یک طومار است. ﴿كُطِيَ السَّجَلُ﴾

۳- تمثیل، بهترین و رساترین راه برای تفهیم و تفهم است. ﴿كُطِيَ السَّجَلُ﴾
 ۴- همان گونه که برهم پیچیدن یک طومار به معنای محو نوشته‌های آن نیست، درهم پیچیده شدن آسمانها نیز نشانه‌ی نابودی آفریده‌ها نیست. ﴿كُطِيَ السَّجَلُ لِلْكَتَبِ﴾

۵- هرگونه تغییر و تحوّل در آسمانها با خواست و اراده‌ی الهی است. ﴿نَطَوَى - بَدَأْنَا - نَعِيدُهُ﴾

۶- خدا مخلوقات درهم پیچیده را مانند آفرینش اوّل باز خواهد آفرید. ﴿نَعِيدُهُ﴾
 ۷- وعده‌های الهی حتمی است و عملی می‌شود. ﴿إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾

﴿۱۰۵﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

و همانا در (کتاب آسمانی) زبور (که) بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است. ﴿و كل شيء فعلوه في الزبر﴾^(۱) ولی به قرینه‌ی آیه ﴿و آتینا داود زبوراً﴾^(۲) به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داود عليه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه‌ی مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است. این کتاب بعد از تورات نازل شده و مراد از «ذکر» در این آیه نیز همان تورات است، چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم گذشت که تورات، ذکر است. ﴿و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین﴾

۲. نساء، ۶۳ و اسراء، ۵۵.

۱. قمر، ۵۲.

□ بعضی گفته‌اند که منظور از «زبور» در این آیه، تمام کتب آسمانی و مراد از «ذکر»، قرآن مجید است و کلمه‌ی «من بعد» نیز بمعنای «علاوه بر» می‌آید، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب آسمانی نوشتیم که وارثان زمین هر آینه بندگان صالح من خواهند بود.

□ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی زبور و ذکر سؤال شد، حضرت فرمودند: ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب نازل شده بر داود است و همه‌ی کتاب‌های نازل شده در نزد اهل علم است و آنان ما (اهل بیت) هستیم.^(۱)

□ در پنج مورد از زبور «مزامیر» حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می‌رود، شبیه این تعابیر آمده است که: مردان صالح، وارث زمین خواهند شد.^(۲)

□ در روایات متعدّد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند.^(۳)

□ در بعضی روایات می‌خوانیم که اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارثان زمین خواهند شد و افراد بد دوباره زنده خواهند شد.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- سنّت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند. «کتبنا»
- ۲- پیشگوئی‌های قرآن قطعی است. «لقد کتبنا فی الزبور ...»
- ۳- قرآن، از آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. «یرثها ...»
- ۴- آینده از آن صالحان است. «یرثها عبادی الصالحون»
- ۵- دین از سیاست جدا نیست. «یرثها عبادی الصالحون»
- ۶- عبادت تنها کافی نیست، صلاحیت و عمل صالح نیز لازم است. «عبادی الصالحون»

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۲۵. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر نورالثقلین. ۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۷- وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد، بندگی خداوند و انجام اعمال صالح. «عبادی الصالحون»

﴿۱۰۶﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ

همانا در این (پیشگویی) برای گروه عبادت کننده، پیام (مهم و) روشنی است.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل خواندیم که وراثت و حکومت صالحان بر زمین با دو شرط محقق می‌شود، یکی با بندگی خالص خدا که با لفظ «عبادی» آمده بود و دیگری با کسب صلاحیت، «الصالحون». در این آیه خداوند باز تأکید می‌فرماید که، بندگان باید این پیام را دریافت نمایند که هم می‌بایست در بندگی خالص شوند و از مرحله‌ی بندگی کلی و عام «عابدین» به مرحله بندگی ویژه «عبادی» برسند و هم در ایجاد صلاحیت بکوشند.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقْتُمْ فِي الْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» شما را به خدا! شما را به خدا! پیام‌های قرآن را دریابید، مبدا دیگران از راز و رمزها و دستورات و عمل به آن بر شما سبقت گیرند!

پیام‌ها:

- ۱- بندگان خدا، به سراغ کسب صلاحیت و لیاقت بروید تا وارث زمین شوید.
- «یرثها عبادی الصالحون ان فی هذا لبلاغاً لقوم عابدین»
- ۲- بندگان خوب خدا می‌بایست قبل از هر کس پیام‌های الهی را دریافت کنند.
- «لبلاغاً لقوم عابدین»

﴿۱۰۷﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

پیام‌ها:

- ۱- حکومت بندگان صالح بر زمین تبلور لطف و رحمتی است که در سایه رسالت بدست می‌آید و هر آنچه از رحمت نبوی ﷺ که در دنیا و آخرت نصیب افراد می‌شود، پرتوی از رحمت الهی است. ﴿و ما ارسلناک الا رحمة﴾
- ۲- همه‌ی احکام و دستوراتی که پیامبر اسلام آورده حتی جهاد، حدود و قصاص و سایر کیفرها و قوانین جزایی، برای جامعه‌ی بشری رحمت است. ﴿و ما ارسلناک الا رحمة﴾
- ۳- خداوند، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و رسولش «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است، یعنی تربیت واقعی در سایه هدایت انبیا امکان پذیر است. ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾
- ۴- پیامبر اسلام ﷺ برای همه‌ی انسان‌ها، در همه‌ی اعصار و تمامی مکان‌ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری نیست. ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾
- ۵- رسول گرامی اسلام ﷺ حتی برای ملائکه مقرب الهی نیز رحمت است. ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ در حدیثی می‌خوانیم که جبرئیل به پیامبر ﷺ اظهار داشت که رحمت تو مرا نیز شامل شد.^(۱)
- ۶- دستورات اسلام جهان شمول است. ﴿لِّلْعَالَمِينَ﴾
- ۷- یک انسان با اراده‌ی الهی می‌تواند در تمام هستی اثر بگذارد. ﴿لِّلْعَالَمِينَ﴾

﴿ ۱۰۸ ﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ

(پس به آنان) بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای واحد است، پس آیا شما تسلیم هستید؟!

نکته‌ها:

□ امام رضا علیه السلام در میان هزاران نفر علاقمند در نیشابور در برابر تقاضای مردم، حدیث قدسی

۱. تفسیر مجمع البیان.

سلسله الذهب را بیان فرمودند که توحید قلعه و دژ الهی است که هرکس در آن قرار گیرد، از هر جهت بیمه است، سپس فرمودند: شرط این توحید، پذیرش و تبعیت از امام زنده است. «کلمة لا اله الا الله حصنی فن دخل حصنی امن من عذابي و انا من شروطها»^(۱)

پیام‌ها:

۱- دعوت به توحید، جلوه‌ای از رحمت الهی است. «رحمة للعالمین، قل انما یوحی»

﴿ ۱۰۹ ﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ
مَا تُوعَدُونَ

پس اگر روی برگردانند پس (به آنان) بگو: به همه‌ی شما بطور یکسان اعلام (خطر) کردم و من نمی‌دانم آن وعده‌ای (از عذاب الهی) که به شما داده شده، آیا (زمان وقوعش) نزدیک است، یا دور!

نکته‌ها:

□ سؤال: از آیات و روایات بسیاری استفاده می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ علم غیب گسترده‌ای داشته‌اند، همانگونه که در دعای ندبه می‌خوانیم: «و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه» یعنی خدایا! تو به پیامبرت، علم گذشته و علم آینده جهان را تعلیم دادی. اما در آیاتی نظیر آیه‌ی فوق به عباراتی برمی‌خوریم که نشانی از عدم علم پیامبر ﷺ است، آیا این آیات و روایات با یکدیگر متناقضند و یا وجه جمعی میان آنها وجود دارد؟

پاسخ: علم غیب دو گونه است، بخشی از آن به ذات احدیت اختصاص دارد و کسی را بر آن راهی نیست، از جمله زمان وقوع قیامت، چنانکه در دعا نیز می‌خوانیم: «و بحق علمک الذی استأثرت به لنفسک» خدایا! تو را بحق علمی که آن را مخصوص خودت قرار دادی، اما بخش دیگری از آن را خداوند به انبیا و اولیا و هرکه بخواهد عنایت می‌فرماید، آنچنان که در این آیه می‌بینیم: «تلك من انباء الغیب نوحیه الیک»^(۲) همان طور که بسیاری از مسائل

۲. آل عمران، ۴۴.

۱. بحار، ج ۳، ص ۷.

قرآن را اموری غیبی تشکیل می‌دهد.

□ وعده‌ی الهی برای کفار، هم شکست و نابودی در جنگ‌ها و هم هلاکت و قهر و عذاب در قیامت است. ﴿ما توعدون﴾

پیام‌ها:

- ۱- بعضی از مردم لجوج، حتی از «رحمة للعالمین» نیز روی برمی‌گردانند. ﴿و ما ارسلناک الاّ رحمة للعالمین... فإِن تَوَلَّوْا﴾
- ۲- انسان مختار است نه مجبور، لذا می‌تواند حتی در برابر دعوت و درخواست انبیا نیز مقاومت و اعراض کند. ﴿فإِن تَوَلَّوْا﴾
- ۳- نباید انتظار داشت که همه‌ی مردم سخن حق را بپذیرند که این هدف برای انبیا نیز محقق نشده است. ﴿فإِن تَوَلَّوْا﴾
- ۴- در مقابل لجاجت و اعراض مردم، مسئولیت خود را از دست ندهیم. ﴿فإِن تَوَلَّوْا فقل﴾
- ۵- همه مردم بطور یکسان مخاطب هشدارهای پیامبران هستند و در این میان، جنسیت، نژاد و زبان مطرح نیست. ﴿آذنتکم علی سواء﴾
(آری در تبلیغ، همه مردم را با دیده‌ی یکسان بنگریم) ﴿علی سواء﴾
- ۶- هر چه را نمی‌دانیم، با صراحت بگوییم، نمی‌دانم. ﴿إِن أَدْرِی﴾
- ۷- یک سری علوم، مخصوص به ذات مقدّس خداوند است. ﴿إِن أَدْرِی أَقْرِب﴾

﴿۱۱۰﴾ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنْ الْقَوْلِ وَیَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ

همانا او، هم سخن آشکار را می‌داند و هم آنچه را که پنهان می‌کنید.

﴿۱۱۱﴾ وَإِن أَدْرِی لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حَیْنٍ

و من نمی‌دانم، شاید این (تأخیر در عذاب) برای شما آزمونی باشد و (فرصتی برای) کامیابی تا مدتی دیگر.

نکته‌ها:

□ اگر گاهی در تحقق وعده‌های الهی تأخیری دیده می‌شود، این به معنای بی‌خبری و غفلت او نیست که او طبق صریح آیه‌ی قرآن، همه چیز را می‌داند و از همه جا آگاه است، بلکه به دلایل مختلف است، از جمله:

الف: تا هر میزان که خلافکار می‌تواند، پیمانانه گناه خود را پر کند. ﴿أَمَّا نُمَلِّئُ لِمَن يَشَاءُ لِمَا يَشَاءُ﴾^(۱) همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب: خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج: کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد.

پیام‌ها:

- ۱- برای خداوند غیب و شهود تفاوتی ندارد. ﴿يَعْلَمُ الْجَهْرَ ... يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾
- ۲- وقتی خداوند پنهان‌کاری‌ها را می‌داند، دیگر توطئه و نفاق برای چیست؟
﴿يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾
- ۳- علم پیامبران نسبت به علم خداوند، محدود است. ﴿إِن أَدْرَى﴾
- ۴- تأخیر قهر و کیفر الهی یا بخاطر آزمایش است و یا بجهت پر شدن پیمانانه مهلت. ﴿فِتْنَةٌ - مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾
- ۵- کامیابی‌ها و لذت‌جویی‌های دنیا موقت است. ﴿إِلَى حِينٍ﴾

﴿۱۱۲﴾ قَالَ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ

مَا تَصِفُونَ

(پیامبر) گفت: پروردگارا! (تو خود میان ما) به حق داوری کن، و (ای کافران بدانید که) پروردگار همه ما خداوند رحمان است که در برابر آنچه (از نسبت‌های ناروا که او را) توصیف می‌کنید کمک خواسته می‌شود.

نکته‌ها:

□ آنچه در قرآن در موارد افترا بر خداوند آمده است، وصف خیالی مردم از خداوند است نه وصف حق و لذا می‌خوانیم ﴿و لکم الویل مما تصفون﴾^(۱) وای بر شما از توصیفی که می‌کنید، و یا در جای دیگر آمده است: ﴿سیجزیهم و صفهم﴾^(۲) خداوند بزودی کیفر وصف آنان را خواهد داد، و یا در این آیه می‌فرماید: ﴿المستعان علی ما تصفون﴾ از خداوند بر آنچه که شما وصف می‌کنید کمک می‌خواهم.

پیام‌ها:

- ۱- گاه لجاجت‌ها به حدّی می‌رسد که پیامبر «رحمة للعالمین» را به گلایه و نفرین و امی دارد. ﴿رحمة للعالمین - قال ربّ احکم﴾
- ۲- در برابر لجاجت دشمنان، از خداوند کمک بگیریم. ﴿والله المستعان﴾
- ۳- دعا را با کلمه «ربّ» آغاز کنیم. ﴿ربّ احکم﴾
- ۴- ربوبیت و قضاوت با یکدیگر رابطه نزدیک دارند. ﴿ربّ احکم﴾
- ۵- عالم مطلق که همه چیز را می‌داند، قضاوتش به حقّ است. ﴿یعلم الجهر - یعلم ما تکتُمون - ربّ احکم بالحقّ﴾
- ۶- حتّی در مورد دشمنان نیز از حقّ تجاوز نکنیم و کیفر بیش از حقّ نخواهیم. ﴿ربّ احکم بالحقّ﴾ (البته قضاوت‌ها و احکام الهی همیشه بر حقّ است و این ما هستیم که باید به مقدار حقّ راضی باشیم).
- ۷- حتّی در هنگام نفرین و درخواست کیفر، باز هم رحمت را فراموش نکنیم تا روزنه‌ی امیدی برای همیشه و نزد همگان باز بماند. ﴿ربّنا الرّحمن﴾
- ۸- تهمت‌ها و هرزه‌گوئی‌ها، بی‌پاسخ نخواهد ماند. ﴿المستعان علی ما تصفون﴾ به یاد داشته باشیم که حساب و کتاب در کار است، پس در ستایش‌ها و انتقادها دقّت کنیم. ﴿المستعان علی ما تصفون﴾ «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»

۱. انبیاء، ۱۸.

۲. انعام، ۱۳۹.